

دفترهای کارگری و سالیستی

کنترل کارگری

و مدیریت کارگری

اشغال کارخانه
مبارزات زنان کارگر
آنتونیو گرامشی
آموزش سوسیالیستی



شماره

کارگر جهان متحد شوید

تیر ۱۳۷۰
جولای ۱۹۹۱

فهرست مطالب شماره ۵ :

صفحه	نویسنده	مترجم	=====
۱	م. رازی		رژیم رفسنجانى : اصلاح‌گرایی یا ادامه سیاست‌های پیشین ؟
۶	مازیار روزبه		نکاتی درباره مدیریت و کنترل کارگری
			برنامه عمل کارگران :
۱۱	شاهین صالح		لغو اسرار معاملاتی و استقرار کنترل کارگری
۱۳	پ. گویا		مدیریت کارگری و کنترل کارگری : (تجربه انقلاب روسیه)
۱۸	آنتونیو گرامشی پ. گویا		درباره کنترل کارگری
۲۰	لئون تروتسکی سارا مقدم		ملی‌کردن صنایع و مدیریت کارگری
۲۴	سیما پاشا		اشغال کارخانه : نمونه لیب
۲۸	سیما پاشا		مبارزات زنان کارگر : نمونه لیب
۳۴			تقویم سیاسی : طرح آئین نامه کنترل کارگری (اکتبر ۱۹۱۷)
۳۵	سارا مقدم		بنیانگذاران جنبش کارگری سوسیالیستی : آنتونیو گرامشی
۳۷	رابعه مهدوی		آموزش سوسیالیستی : مقدمات اقتصاد ، قسمت سوم .

طرح روی جلد :

طرح روی جلد نشریه بین الملل کمونیست (کمینترن)

بتاریخ اول ماه مه ۱۹۱۹

رژیم رفسنجانی : اصلاح گرایی یا تداوم سیاست های پیشین ؟

سیاست های اخیر و چرخش علنی و آشکار رژیم رفسنجانی به سوی امپریالیزم، بخصوص پس از خاتمه جنگ خلیج فارس، نیروهای "لیبرال" و "دمکرات" اپوزیسیون رژیم را دچار هیجان کرده است. برخی به شوق و شور آمده و خود را برای دست بوسی رژیم رفسنجانی آماده می کنند و وعده های نیز بارضا و رغبت راهی ایران گشته اند تا از خوان بیغماهی بهره نمانند. آنان بر این باور استوارند که گویا باندهاشمی رفسنجانی "میان رو" و "معتدل" بوده و مسیبت کلیه مسایل دوره گذشته، "تندروان" باند محتشمی / کروبی بوده اند. آنان هم سویی رژیم با امپریالیزم را گامی مثبت ارزیابی می کنند، و گشایش های "دمکراتیک" در افق می بینند، اما، واقعیت امر به گونه دیگری است.

نخست اینکه، در ماهیت رژیم حاکم بر ایران از آغاز تا کنون کوچکترین تغییر کیفی بوجود نیامده است. بحران اقتصادی - اجتماعی سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۷ - وضع سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر در واکنش به این بحران، راه را برای بر سر کار آمدن یک رژیم سرمایه داری از نوعی دیگر، پس از سرنگونی رژیم شاه هموار کرد. این رژیم با تأکید امپریالیزم و بانگ "برسلسله مراتب شیعه و بازار" و با استفاده از احساسات ضد امپریالیستی مردم زحمت - کش ایران قدرت را به چنگ آورد. لیک از ابتدا، آرمان اصلی جهت گیری رژیم سرمایه داری جدید، بازگشت به اوضاع اقتصادی و سیاسی پیشین نبود (البته نه مانند دوره اخیر حساب شده و با برنامه). به سخن دیگر، احیاء و تداوم همان سیاست های اقتصادی، همان ارتباطات بین المللی و احیاء دولت همگون و مرکزی برای تضمین سرمایه درونی و بیرونی. اما، چنین آرمان ها و هدف هایی با سرعت و نظم تصور شده به پیش نرفتند. از یک سو، ادامه بحران سیاسی و اجتماعی و حضور فعال توده هایی که رژیم استبدادی شاه را سرنگون کرده بودند اجازه بازگشت سریع به شرایط سابق را نمی داد و از سوی دیگر، جلوه ویژه مذهبی رژیم ماضی بر سر راه بود - زیرا برخی از سرمایه داران مذهبی وابسته به تجار بازاری در کنار اوایی از دولت سرمایه - داری داشته و همواره به سبک یک دستگاه ملوک الطوائفی خواهان اجرای امور سیاسی و اقتصادی بوده و هستند. جناح بندی های درونی هیات حاکم نیز، از ابتدا به این علت وجود داشته و هنوز هم وجود دارد. جناح موسوم به "تندرو" یا "رادیکال" در مقابل جناح "معتدل" یا "لیبرال" از همان

آغاز انقلاب وجود داشته و پدیده‌ای جدید نیست. در ابتدا اختلاف میان آقای بازرگان "معتدل" (که خواهان بازگشت نظم پیشین بود) با بهشتی "تندرو" (که خواهان حفظ وضع جدید بود) شکل گرفت. بازرگان شکست خورد. سپس از درون باند "تندرو" آقای بنی صدر نماینده جناح "معتدل" شد و در مقابل با ندرفسنجانی "تندرو" قرار گرفت. بنی صدر شکست خورد. اکنون آقای رفسنجانی "معتدل" شده و در مقابل باند "محتشمی/کروبی" قرار گرفته است. با ندرفسنجانی امروز همان سخنان آقای بازرگان و بنی صدر و جناح "حجتیه" را تکرار می‌کند و سایرین سخنان سابق خود او را! اما ماهیت رژیم همان باقی مانده است. هرگز اختلافی در مورد سرکوب ها و کشتارها و اختناق و ظلم و ستم و استعمار زحمتکشان وجود نداشته است. در چند سال گذشته کلیه سرکوب ها و گروگان گیری ها و اعدام ها با تأیید کل هیات حاکم و شخص رفسنجانی صورت گرفته است. رژیم همان رژیم است، صرفاً جایگاه مهره ها تغییر کرده است. رابطه پشت پرده با امپریالیزم همواره از ابتدا وجود داشته و هنوز نیز وجود دارد.

اما سیاست های اخیر رفسنجانی، بخصوص نحوه آشکار و علنی ارتباط با دولت های غربی و دعوت سرمایه داران ایرانی و خارجی به ایران، حکایت از تغییر متناسب قوا به نفع وی می‌کند. این بار برخلاف دوره های پیشین، گرایش عمومی، پیروزی باند "معتدل" را نشان می‌زند (لیک تا پیروزی نهایی راه طولانی و پرازپیچ و خمی در پیش است - جناح بندی ها هر روز تغییر و تحول می‌یابند و توطئه ها علیه یکدیگر دامنه گسترده تری به خود می‌گیرند و وقایع غیر قابل پیش بینی شده اتفاق می‌افتند). برای نخستین بار در درازای حکومت هیات حاکم بر ایران، آقای رفسنجانی جرات یافته که سران دولت های امپریالیستی را به ایران دعوت کند. پس از سفرهای ماه گذشته وزرای امور خارجه فرانسه و آلمان - رولاند دوما و هانس دیتریش گشور - آقای کورت والدهایم رئیس دولت اطریش اخیراً با رفسنجانی دیدار کرده است و آقای میتران، رئیس جمهور فرانسه به زودی به تهران می‌رود. از سوی دیگر آقای رفسنجانی خود به سیروسیاحت پرداخته و پس از سفر اخیر خود به ترکیه بزودی عازم فرانسه و آلمان می‌شود. بر اساس این زد و بند های پشت پرده، قراردادهای اقتصادی با سرمایه داران خارجی در ایران بازاری گرمی پیسدا

کرده است. اخیراً معادل دو میلیارد دلار از محصولات پتروشیمی به شرکت های خارجی پیش فروش شده است، و قراردادی با دولت فرانسه برای ایجاد شبکه بازاریابی و فروش نفت خام ایران و اکتشاف نفت در آبهای خلیج فارس به امضاء رسیده است و یک کنسرسیوم متشکل از بانک های خارجی هزینه اجرای این طرح مشترک ایران و فرانسه را برعهده گرفته است. سرمایه داران ایرانی فراری زمان شاه نیز دعوت به بازگشت شده اند. ماه گذشته محسن نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی، و عادل ری رئیس بانک مرکزی در دیدار خصوصی با سرمایه داران ایرانی آنان را برای "نجات" کشور به ایران دعوت کرده و به اعدام ها و معادرات اموال سلطنت طلبان انتقاد کرده اند. در عین حال، در سطح سیاسی، با ندر فرسنجانی در حال از میدان بدر کردن مخالفان خود است. عده ای از طرفداران بازرگان هنوز در زندان بسر می برند و برای نخستین بار چند تن از آخوندهای وابسته به گروه "رجعتیون" در قم اعدام شده اند. با ندر فرسنجانی خود را برای انتخابات سال آینده مجلس دوره چهارم آماده کرده و برای حذف مخالفان طرح نویسی بر قانون انتخابات نامزدهای انتخاباتی مجلس ارائه داده و بر مبنای شرط "التزام عملی به اسلام، و نظام جمهوری اسلامی" قصد دارد اکثر مخالفان را کنار بگذارد. تهدید به دستگیری و تادیب خلغالی و اعدام های اخیر آخوندها نمایانگر روش های نوین برخورد با ندر فرسنجانی با مخالفان خود در هیات حاکم است. البته در صورت عدم موفقیت در روش های "معتدل" پارلمانی!

با ندر فرسنجانی نیک میدانند که از دیدگاه سرمایه داران ایرانی، حل بحران عمیق اقتصادی فعلی رژیم در گروی معاملات و روابط نزدیک و مستقیم با دولت های غربی و بخصوص امپریالیزم آمریکاست. در عین حال او واقف است که ادامه حیات رژیم نیز بدون پاسخگویی به مسائل و مشکلات اقتصادی (البته به سبک سرمایه داری، یعنی تشدید استثمار با نقشه و با برنامه کارگران و زحمتکشان) امکان پذیر نیست. اما، باند "تندرو" به نمایندگی از بخشی از تجار بازار حضور مستقیم غرب را خطری برای ادامه حیات خود می پندارد و به چپاول های کوتاه مدت و لحظه ای اکتفا می کند. در صورتی که باند "معتدل"، از زاویه حفظ منافع سرمایه داران، "دوران دیش تر" است! و خواب و خیال های دوره های "طلایی" رژیم شاه را در سر می پروراند.

براین اساس است که جناح رفسنجانی اقدام به برکناری دوستان سابق خود کرده و از هیچ کوششی برای جلب رضایت امپریالیزم آمریکا و دولت های غربی فروگذار نیست. امروز دیگر امپریالیزم آمریکا است که شروط پذیرش رژیم را مشکل تر کرده است، و گرنه رفسنجانی دیگر اختلافی با "شیطان بزرگ" ندارد. طی مصاحبه مطبوعاتی اخیر در ترکیه، رفسنجانی اظهار داشت که: "این آمریکا است که به ما خصومت می ورزد. یکی از خصومت های آمریکا عدم رهایی منابع مالی ماست. تا مادامی که این گونه خصومت ها ادامه یابد ما با آمریکا روابط خود را برقرار نمی کنیم!" اما، چرا آمریکا پول ها را به رژیم بر نمی گرداند؟ علت آنرا بارها آقای بوش، رئیس جمهور آمریکا تلویحاً و تصریحاً بزبان آورده است: "در ایران باید یک حکومت یکپارچه و "معتدل" غالب شود. سرمایه های درونی و خارجی باید امنیت داشتند باشند. نارضایتی ها و مخالفت ها سرکوب گردند و "آرامش" و "آزادی" برای سرمایه گذاری وجود داشته باشد! بعبارت دیگری رژیم نظیر رژیم شاه مورد نیاز است: مطیع و وفادار و وابسته به امپریالیزم، ضد طبقه کارگر و سرکوبگروارتماعی، حافظ منافع سرمایه داری درونی و خارجی و یکپارچه و متمرکز. رژیم رفسنجانی اکثر خصوصیات "برجسته" مذکور را کسب کرده و در شرف رفع آخرین مانع است، یعنی ایجاد یک دولت یکپارچه برای ضمانت امنیت سرمایه و سرکوب و استثمار پیگیرتر و شدیدتر طبقه کارگر و زحمتکشان.

اما، رژیم سرمایه داری فعلی با هر رنگ و لباسی که ظاهر گردد، همانند رژیم شاه ذاتاً دچار بحران سیاسی است. اقتصاد سرمایه داری ایران یک اقتصاد دبحران زده است (حتی در بهترین حالت و شرایط). در کشورهای نظیر ایران دولت های سرمایه داری هرگز قادر به حل مسایل اقتصادی و اجتماعی نخواهند شد. اینگونه رژیم ها در نهایت علناً به خدمت امپریالیزم درخواهند آمد و سیاست های سرمایه داری خارجی و درونی را اعمال خواهند کرد. "آرامش" و "آزادی" برای سرمایه داران در ایران مترادف است با اختناق و سرکوب هر چه شدیدتر توده های زحمتکش. برخلاف نظر "دمکرات ها" و "لیبرال" های ابوزیسیون ایرانی که چشم به انتظار آزادی و دمکراسی ای هستند که توسط دولت های غربی و رفسنجانی ها قرار است به ارمغان آورده شود، سوسیالیست ها

انقلابی هیچ توهمی به "دمکراسی" سرمایه‌داری بین‌المللی و بومی ندارند. دمکراسی سیاسی و اقتصادی وحل بحران اقتصادی درچارچوب یک جامعه سرمایه‌داری غیرقابل اجراست. طبقه‌کارگر و زحمتکشان ایران برای ایجاد یک جامعه‌تهی ازاختناق و اجاف و زورگویی، باید با اتکاء به نیروی خود، یعنی شوراهای کارگری و دهقانی، برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی ازهم اکنون تدارکات لازم را ببینند. حل مسایل اقتصادی درگروی سرنگونی قهرآمیز دولت سرمایه‌داری فعلی و گستر قطعی و کامل بانظام جهانی امپریالیستی است.

۰م رازی

۲۵ ژوئن ۱۹۹۱

ادامه صفحه ۲۴

۷- کلیه بنگاه‌ها شبکه برای دفاع کار میکنند و نیز بنگاه‌ها شبکه به نحوی از انحاء با تولید محصولات ضروری برای معیشت قاطبه اهالی مربوط باشند، بنگاه‌های دارای اهمیت کشوری شناخته میشوند.

۸- مقررات مشروح‌تر کنترل کارگری توسط شوراهای محلی نمایندگان کارگران و کنفرانسهای کمیته‌های کارخانه‌ها و فابریک‌ها و همچنین کمیته‌های کارمندان در جلسات عمومی نمایندگان آنان تعیین خواهد شد.

تاریخ انتشار: ۱۶- (۳) نوامبر ۱۹۱۷، در روزنامه پراودا، شماره ۱۷۸.
ماخذ فارسی: آثار منتخبه لنین در یک جلد، انتشارات سوسیالیسم و آزادی
صفحه ۵۶۷.

نکاتی درباره مدیریت و کنترل کارگری

رژیم سرمایه‌داری ایران، بدنبال سیاست‌های سایدولت‌های سرمایه‌داری، "طرح جدید"ی مبنی بر ادغام کارگران و کارکنان در سطح "مدیریت" کارخانه معرفی کرده است. مهندس رزازی، مدیرعامل شرکت نورد و تولید قطعات فولادی، چندی پیش در سمینار دومین سالگرد طرح بسیج صنعتی، اعلام کرده: "از امسال به موازات طرح بسیج صنعتی، طرح دیگری به نام نظام کنترل کیفیت جامع به اجرا درآمده که در واقع مکمل طرح قبلی است. تکیه این طرح بر سازماندهی کارکنان در گروه‌های مشخص می‌باشد که در واقع هر یک از این گروه‌ها در قسمت‌های مختلف کارخانه نقش مدیریت را ایفا می‌کنند. ... با اجرای این طرح چون کیفیت عملکرد بهبود می‌یابد، طبیعتاً کیفیت محصولات تولیدی نیز ارتقاء پیدا می‌کند. و از آنجا که ارائه پیشنهادات مختلّف همکاران و اجرای آنها موجب صرفه‌جویی در هزینه و زمان کاری می‌شود، درصدی از میزان صرفه‌جویی به عنوان تشویق به پیشنهاددهندگان اهداء می‌گردد تا انگیزه‌ای برای تداوم و استمرار آن طرح باشد. مدیریت بر اساس همفکری و مشارکت کارکنان در مسایل مربوط به تولید، پیشرفته‌ترین نظام مدیریتی در دنیای امروز است. کشورهای چون ژاپن از این شیوه‌ها تنها در صنایع مختلف، بلکه در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی خود، از جمله بانک‌ها سود برده و به نتایج مطلوبی دست یافته‌اند."

اولاً، این "طرح" جدید "مهندس" تازه به دوران رسیده رژیم اسلامی، یک حیلۀ قدیمی سرمایه‌داران است. نه تنها در ژاپن که در آمریکا، اسرائیل و کشورهای اروپائی از این روش علیه طبقه کارگر استفاده شده و می‌شود. + در واقع در خود ایران نیز در اوائل دهه ۶۰ تحت عنوان "مشارکت کارگری" مطرح شده بود.

ثانیاً، هدف از چنین طرحی به هیچ وجه ادغام نمایندگان کارگران در "مدیریت" کارخانه نیست. هدف اصلی جلوگیری از مقاومت و مبارزه کارگران در مقابل اجحافات و زورگویی‌های مدیران و کارفرمایان است.

+ رجوع شود به مقاله "درباره کنترل کارگری" از گرامشی، در همین شماره.

ازیکسو، از این پس در مقابل اعتمادات کارگری علیه مدیران، آنان می توانند اظهارکننده که "سیاست" های ضدکارگری را نمایندگان کارگران در "مدیریت" نیز پذیرفته اند! و از طرف دیگر، از آنجائی که مدیران و کارفرمایان وانجمن های اسلامی (که همواره نقش جاسوسان رژیم را ایفا کرده اند) مورد تنفر کارگران قرار دارند، چند نفری از درون کارگران عادی که تحت عنوان "تشویق" نیز مبلغی دریافت خواهند کرد، به عنوان "ناظر بر روند تولید" توسط مدیران و نمایندگان رژیم انتخاب می شوند، تا کارهایی را که آنان دیگر قادر به اجرای آن نمی باشند انجام دهند، یعنی نظارت کردن بر نحوه عملکرد کارگران، کندکاری ها و یا احیاناً برنامه ریزی برای توقف کار و یا اعتصاب. بعبارت دیگر مدیران با "اهداء" پول بیشتر می خواهند چندکارگر را برای جاسوسی استخدام کنند، و به طریق دیگر جلوی مبارزات کارگری را بگیرند.

بدیهی است که کارگران آگاه تحت هیچ شرایطی نباید به این قبیل پیشنهادات مزورانه تن در دهند. "همکاری" و "مشارکت" با کسانی که حقوق کارگران را بطور پیگیر پامال می کنند، جایز نیست. بگذار خود مدیران و جاسوسان انجمن اسلامی شان در مدیریت باشند! کارگران هیچ نفیسی در همکاری با نمایندگان سرمایه داران در کارخانه ندارند. بخصوص در ایوان امروزی که هیچگونه آزادی بیان و تشکل مستقل برای کارگران موجود نیست و هزاران تن از کارگران پیشرو، به دلیل اختلاف با مدیران کارخانه ها، یا در زندان هستند و یا اعدام شده اند*.

* در برخی از جوامع سرمایه داری که طبقه کارگر آزادی نسبی برخوردار است و اتحادیه های کارگری آزاد هستند و حزب طبقه کارگر امکان فعالیت دارد، پیشنهاد سرمایه داران مبنی بر شرکت در "مدیریت" کارخانه را می توان بعنوان یک تاکتیک مبارزاتی مورد بررسی قرار داد. در "جمهوری اسلامی" چنین شرایطی مطلقاً وجود ندارد. رجوع شود به مقاله "ملی کردن صنایع و مدیریت کارگری" (از تروتسکی) - در همین شماره .

مفهوم مدیریت کارگری چیست ؟

بدیهی است که کارگران خواهان مدیریت واقعی کارخانه‌ها هستند. صاحبان و مدیران واقعی یک کارخانه باید همان کسانی باشند که در کارخانه کار می‌کنند. مدیران واقعی کارخانه باید کارگران آن کارخانه باشند، کسانی که تولیدکنندگان اصلی اند و چرخ‌های هر کارخانه‌ای را به حرکت درمی‌آورند. اما در جامعه سرمایه‌داری، بخصوص در کشورهای نظیر ایران که اختناق حاکم است، چنین امری امکان پذیر نیست. چرا؟

اولاً، برای مدیریت کارخانه، کارگران باید تجربه کافی داشته باشند نمیتوان از کارگری که سال‌های سال، روزی بیش از ۸ ساعت صرفاً کار مشقت‌بار کارخانه را برای امرار معاش روزانه خود و خانواده‌اش انجام داده، یکروزه توقع داشت مدیریت کارخانه را بدست گیرد. حتی پس از تسخیر قدرت و سرنگونی دولت سرمایه‌داری (دردوره انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم)، چنین کاری بدون تجربه قبلی عملی نیست - در صورت لزوم و در شرایط خاصی حتی باید، تحت کنترل و نظارت دولت کارگری برای دوره‌ای مدیران سابق را سرمناغل‌شان نگه داشت، تا کارگران تعلیمات لازم را دیده و جایگزین آنان گردند* . پس کارگران باید در چارچوب جامعه سرمایه‌داری به منظور کسب تجربه برای اداره و مدیریت کارخانه امکانات لازم را فراهم آورند. تجربه را سرمایه‌داران به کارگران نخواهند داد، تجربه باید از طریق مبارزه حول حق نظارت و کنترل بر کلیه امور کارخانه (استخدام و اخراج کارگران، مقدار تولید، قیمت کالاها...) کسب گردد. دعوت سرمایه‌داران از کارگران برای شرکت در "مدیریت"، بدون اینکه کارگران تجربه چنین کاری را داشته باشند، عملی است که نه تنها به کسب تجربه آنان کمک نمی‌کند، که عملاً کارگران را تبدیل به اسیرانی در دست مدیران برای بهره برداری در جهت رفع بحران و مسایل آنان در کارخانه می‌کند.

ثانیاً، مدیران رژیم سرمایه‌داری حاضر نخواهند بود که کلیه اطلاعات را در اختیار کارگران قرار دهند که با آنان در مدیریت مشارکت می‌کنند (!) - قرار

* رجوع شود به مقاله "مدیریت کارگری و کنترل کارگری" (تجربه انقلاب روسیه).

دهند: حساب ها ، دخل و خرج ها ، گزارش ها در مورد کارگران ، وام ها و سود کارخانه و حقوق و پاداش های مدیران و کارفرمایان و غیره . کلیه این نکات جزء اسرار هستند . چگونه می توان در مدیریت مشارکت کرد و این قبیل اطلاعات را نداشت . مدیران صرفا خواهان کسب اطلاعات در مورد سایر کارگران هستند و قصد آنان مشارکت نیست .

ثالثا ، اگر قرار است که کارگران در مدیریت شرکت کنند باید توسط خود کارگران انتخاب شوند و به نسبت مدیران و نمایندگان رژیم نماینده داشته باشند . مثلا اگر یک کارخانه ۱۰۰ کارگر و ۱۰ مدیر و کارفرما داشته باشد ، باید در هیات مدیریت یک مدیر و یک کارفرما و ۱۰ کارگر باشند . در غیر آن صورت انتخابات صرفا مضحکه ای بیش نیست . اگر قرار باشد در هیات مدیران ۳ مدیر و یک کارگر باشد ، چگونه می توان مسایل کارگران را در صورت وجود اختلاف طرح و حل و فصل کرد؟

در نتیجه ، تحت رژیم سرمایه داری مشارکت در مدیریت نه تنها غیر عملی است که منجر به سوء استفاده از کارگران در مدیریت ، علیه سایر کارگران خواهد شد . اما ، از سوی دیگر کارگران باید از هم اکنون خود را برای مدیریت کارخانه پس از سرنگونی رژیم آماده کنند . این کار نیز از طریق مبارزه برای احقاق شعار کنترل کارگری عملی است .

مفهوم کنترل کارگری چیست ؟

طبقه کارگر باید از قبل خود را برای حکومت آتی ، پس از سرنگونی رژیم سرمایه داری ، آماده کند . کارگران باید از هم اکنون مستقلا سازماندهی تولید و توزیع را تجربه کنند . آنان باید اعتماد به نفس پیدا کرده و چرخ های اصلی صنایع را خود را باندازند . به سخن دیگر ، کارگران باید خود را برای حاکمیت آماده کنند . نخستین گام نیز ، اعمال کنترل و نظارت مستقیم بر تولید در سطح هر کارخانه است . در جامعه سرمایه داری ، کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت آن است . تممیم اینکه چه چیزهایی تولید شوند و چه نوع کارخانه هایی تاسیس شوند ، بر عهده آنان است . تممیم اینکه چه مقدار تولید شود و چه تعداد کارگر استخدام شوند با آنان است ، تممیم

اینکه قیمت‌ها و شرایط فروش چه باشند با آنان است، تصمیم اینکه کدام کارخانه باز باشد و کدام بسته، و اینکه دستمزد کارگران و ساعات کار کارگران و مدیران کارخانه چه باشد با سرمایه‌داران است. تصمیم بر امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره و غیره با آنان است. سرمایه‌داران از این کنترل مطلقى که بر اوضاع دارند، حداکثر استفاده را برای احقاق اهداف خود، یعنی کسب سود هر چه بیشتر، می‌کنند. کوچکترین کم‌کاری و یا گنبدکاری و یا اعتماد، منافع آنان را در خطر می‌اندازد؛ تنفر آنان از کارگران مبارز و حیل‌های آنان در جهت "تشویق" کارگران در مشاورت با آنان، به این علل است.

یکی از مبارزات محوری طبقه کارگر، در جامعه سرمایه‌داری، پیکار در راستای کسب کنترل و نظارت بر کلیه امور تولیدی است. کارگران هر کارخانه باید در جریان اسرار معاملاتی سرمایه‌داران قرار گیرند. کارگران باید بدانند که چه مبلغی در هر کارخانه سرمایه‌گذاری شده، وام‌ها از چه سرمایه‌دارانی و یا بانک‌هایی (جمله‌ای وجه‌خارجی) اخذ شده است، چه تعدادی کارگر کارخانه نیاز دارد و چه دستمزدی باید دریافت شود، حقوق مدیران چقدر است و دقیقاً آنان چه وظایفی دارند، دخل و خرج و سود و زیان چقدر است، چرا کارگران اخراج و یا ارتقاء رتبه می‌یابند، تولید کالاها چقدر باید باشد و به چه مصرفی می‌رسند... سرمایه‌داران و مدیران و کارفرمایان و نمایندگان رژیم باید کلیه اطلاعات فوق را در اختیار کلیه کارگران قرار دهند و هیچ‌گونه اسراری وجود نداشته باشد.

اما، سرمایه‌داران کنترل واقعی تولید و توزیع جامعه را با چنگ و دندان حفظ می‌کنند و هیچ‌گاه آنها را بدون مبارزه به کارگران اعطا نمی‌کنند. از دست دادن کنترل بر تولید اجتماعی برای دولت سرمایه‌داری به معنای مرگ و نابودی آن رژیم است. طبقه کارگر قدم به قدم در هر مبارزه و در هر کارخانه، بطور پیگیر، باید خواست کنترل بر امور کارخانه را طرح کرده و گام به گام قدرت خود را تثبیت کند. مبارزه در جهت اخذ کنترل کارگری، در هر مرحله رودر رویی طبقه کارگر را با طبقه سرمایه‌دار تشدید کرده و راه را برای سرنگونی نهایی دولت سرمایه‌داری و تشکیل جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان هموار می‌کند. مآزیا ر روزبه

برنامه عمل کارگران

برنامه رژیم حاکم بر ایران، برنامه سرمایه داران است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام پوسیده و عقب‌گرای سرمایه‌داری و احیاء روابط نزدیک با امپریالیزم، برای استثمار و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. در مقابل، زحمتکشان نیز باید برنامه خود را داشته باشند. برنامه‌ای که آنان را برای مقابله روزمره با رژیم سرمایه‌داری آماده کرده و شرایط را برای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگران و دهقانان آماده کند.

لغو اسرار معاملاتی و استقرار کنترل کارگری

در مقابل خواست‌های بحق کارگران و زحمتکشان برای رفع مشکلات زندگی خود، وزیران و قائم‌مقام‌ها و مدیرعامل‌های رژیم صرفاً وعده و وعیدی می‌دهند. به کارگران می‌گویند که در نتیجه جنگ و تحریم اقتصادی اوضاع نابسامان است و درآمد دولت کفاف مطالبات کارگران را نمی‌دهد. می‌گویند که باید "صبر انقلابی" داشت و فداکاری کرد. می‌گویند باید کارخانه‌ها "بازسازی" و "نوسازی" شوند و نیاز به میلیون‌ها دلار ارز دارند. می‌گویند ما در اتان از دیساده یافته‌است... پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایندگان سرمایه‌داران بسیار ساده است: اگر اوضاع وخیم است بگذارید حساب دخل و خرج را مانیز ببینیم! اگر می‌خواهید ما فداکاری کنیم، دفترها را باز کنید! چرا حساب و کتاب‌ها باید جزء اسرار باشند؟ امپریالیزم که از آن‌ها باخبر است، چرا مانیز کنیم؟

وضع کارگران و زحمتکشان شهر و روستا برای همه روشن است: آنان حتی قادر به یک زندگی عادی نیستند (کرایه مسکن گزاف، گرانی مواد غذایی و وضع وخیم بهداشت و فساد و رشوه‌گیری در تمام سطوح دولتی... امکان زندگی متوسط را به کارگران غیر وابسته به رژیم نمی‌دهد). اما، سرمایه‌داران بازار، دلالت و رشوه‌گیران دولتی، طی سالهای گذشته پولدارتر و پولدارتر شده‌اند. اینان اموال انباشته کرده و در ادامه روش‌شان، برای روزمبادا، دلار در بانک‌های خارجی می‌گذارند. این استثمارگران که حیات اقتصادی جامعه را تحت کنترل خود دارند، هرگز اسرار معاملاتی خود را برملا نمی‌کنند. چگونه خرید و فروش ارز، ارتباط با دلالتان غربی و زدوبندهای مالی و غیره همیشه پشت پرده باقی می‌ماند. بدیهی است که این چنین شیوه‌ای برای زحمتکشان

قابل پذیرش نیست و نباید ادامه یابد. مطالبات کارگران از قرار زیرند:

۱) برای رفع بحران اقتصادی و مشکلات روزمره کارگران و زحمتکشان، دولت می باید فوراً حساب دخل و خرج کلیه سرمایه داران با زار و غیربازاری و ارتباط مالی با دیگر دولت های غربی و شرقی را علناً در مطبوعات اعلام کند. باید تمامی دفاترهای حساب و کتاب و اسرار معاملاتی ثروتمندان ایران باز شود. باید کسب جامع بدانند که مسأله بر سر چیست. اگر درست است که اوضاع اقتصادی نابسا مان است چه تری از علنی کردن اسرار معاملاتی وجود دارد؟

۲) اگر قرار است که سرمایه داران و سها مداران که اقلیتی در جامعه هستند، اسرار معاملاتی جامع را بدانند، چرا اکثریت جامعه، یعنی تولیدکنندگان، گردانندگان اصلی دستگاه، از آن اسرار آگاه نباشند؟

کارگران باید با تمام اجزاء این دستگاه آشنایی کامل داشته باشند، زیرا تنها آنان می توانند درباره نحوه کارکرد آن قضاوت کنند. اکثریت جامعه، تسوده مردم ستم دیده قابلیت بیشتری برای کنترل صنایع، بانک ها و تجارت دارند.

۳) بدون استقرار کنترل کارگری و نفوذ کلیه اسرار معاملاتی، اجرای هرگونه اقدام در جهت بهبود اوضاع اقتصادی غیر ممکن خواهد بود.

باید در سطح هر کارخانه، توسط نمایندگان منتخب کارگران - و نه انجمن های اسلامی وابسته به دولت، کمیته هایی برای بازرسی دفاتر، نظارت بر تولید، سرمایه گذاری های جدید، استخدام و با اخراج کارگران و سازماندهی کار در کارخانه و کلیه امور مربوط به کارگران، تشکیل گردد. تنها از طریق چنین کاری است که استقرار کنترل کارگری معنای واقعی پیدا می کند.

شاهین صالح

مدیریت کارگری و کنترل کارگری

(تجربه انقلاب روسیه)

امروزه رایج است مقوله کنترل کارگری را مترادف با مدیریت کارگری در جوامعی که انقلابی را پشت سر گذاشته اند، استفاده کنند. در سال های نخستین انترناسیونال کمونیستی اما، برعکس تمایز قاطع و روشنی بین کنترل کارگری و مدیریت کارگری مطرح می شد و در حقیقت کنترل کارگری مشخصاً به دوره خاصی از انتقال جامعه سرمایه داری به سوسیالیستی اطلاق می گشت.* در این دوره انتقالی طبقه کارگر به جای مدیریت تولید، اعمال کنترل بر سرمایه داران را در دستور کار خود قرار می داد. با ارائه چنین بحثی جنبش کمونیستی طبعاً ادامه حیات سرمایه داری و کارگزاران آن را حداقل تا مدتی پس از پیروزی انقلاب می پذیرفت.

بسیاری از احزاب چپ برای این پندارند که اگر طبقه کارگر در اولین فرصت مالکیت خصوصی را دولتی نکند و کارگران مدیر را جایگزین سرمایه داران بورژوا نکند، قصدش با سرمایه داری را دارد. مثلاً برخی آگاهانه از واژه کنترل برای تعریف مدیریت کارگری مالکیت اجتماعی استفاده می کنند. به همین دلیل برای بسیاری از نیروهای چپ تعجب آور خواهد بود که دریا بنند بلشویک ها درک کامل ملامتفاوتی از مقوله کنترل کارگری داشتند و منظور شمسان دولتی کردن عاجل کل صنایع نبود. در این رابطه لنین در تئزهای آوریل — تاکید می کند:

" قسماً پیاده کردن عجلانه سوسیالیزم نیست، بلکه می خواهیم تولید اجتماعی و توزیع کالاها را یکباره تحت کنترل و نظارت شوراهای نمایندگان کارگری قرار دهیم " .

* — شما رکن کنترل کارگری در جامعه سرمایه داری بعنوان یک شعار انتقالی نیز مطرح است

اودر جزوه " آيا بلشويک ها مي توانند قدرت دولتي را حفظ کنند؟ " مي نويسد، مشکل اصلي مصادره اموال سرمايه داران نيست، بلکه کنترل سراسري و همه جانبه سرمايه داران و متحدان شان توسط طبقه کارگراست. پس از بقدرت رسيدن بلشويک ها، اين سياست لنين دنبال شد. پيش از آنکه جنگ داخلي در ماه مه ۱۹۱۸ اوج گيرد، به دستور دولت بلشويک تنها بانک ها و سنديکاي شرکت دولتي شدند و اگرچه شوراهای محلی خودسرانه بعضی از کارخانجات را مصادره کردند، بخشش وسيعی از صنايع در دست بخش خصوصي باقی مانده بود.

اما ببينيم چرا بلشويک ها چنين سياستی اتخاذ کردند؟ تروتمکی ايسن مساله را چنين توضيح مي دهد: " همان طرح شعار کنترل کارگري نتيجه سه دوره انتقالی در صنايع بود. شرايطی که سرمايه داران و عوام ملشان ديگر نمی توانستند بدون کارگران قدمی بردارند، اما در عين حال کارگران هنوز به پيش شرط های لازم برای دولتي کردن کل صنايع نرسیده بودند، مدیریت فني در اختيارشان نبود و ارگان های لازم برای اين امر را هنوز برپا نکرده بودند." در چنين شرايطی به نفع پرولتاریا بود که تحول سرمايه خصوصي به سرمايه دولتي و سيستم سوسياليستي توليد با ايجاد کمترین اغتشاش در اقتصاد مملکت حاصل شود و تا آنجا که ممکن است ضربه ای به ثروت ملی وارد نشود. به همین دليل چه در موقع دستيابی به قدرت و چه بلافاصله پس از آن، در شرايطی که طبقه کارگر قاطع ترين و محکم ترين مبارزه را برای دستيابی به قدرت پشت سرگزارده بود، پرولتاریای شوروی آماده بود شکل گيري یک دوره انتقالی در کارخانجات، صنايع و بانکها را بپذيرد. منطق چنين برخوردی، بخشأسياسی و بخشأ تکنیکی بود. در درجه اول وجه تکنیکی آن را مورد بحث قرار می دهيم.

در ماه های قبل از انقلاب ما حبان سرمايه و عوام ملشان تا آنجا که می توانستند در سيستم اقتصادی روسيه اخلاص ايجاد کرده بودند. قبل از انقلاب و بلافاصله پس از آن احتکار رايج بود و تورم بيحدی بر اقتصاد حاکم بود. در حقيقت در هر دوره انقلابی، سرمايه داران، نگران از آینده سرمايه خصوصي، وسایل توليد، توزيع و مبادله، را به ابزار مبارزه سياسی تبديل می کنند. در نتيجه، پرولتاریای روسيه مانند طبقه کارگر در هر جا که انقلابی مجبور بود با پيش بينی های لازم و اتخاذ سياست های دقيق، از یک فاجعه سياسی اقتصادی جلوگیری کند. بورژوازی مانند ديگر طبقات حاکم، نقش مهم و ویژه ای در توزيع اجتماعی کار، سازماندهی و تقسيم توليد ایفا می کند. طبقه انقلابی، قدرت کافی، توانايی حرفه ای و

سازمان های لازم برای ایفای فوری این نقش را در اختیار ندارد. تجربه انقلاب اکتبر اهمیت نکات فوق را نشان داد. بلشویک ها پس از به قدرت رسیدن با مشکلات اساسی در سازماندهی سراسری صنایع روبرو شدند. در ۳۱ مه ۱۹۱۷، بوخارین، رادک* و همراهان نشان که طرفدار ملی کردن فوری کلیه صنایع بودند، شورای عالی اقتصادی "واسنکا" را تشکیل دادند. اما حتی این ها نیز در ماده ماده کاملاً و فوری صنایع با مشکلات عملی روبرو شدند و چنین سیاستی را عملی ندیدند.

در عمل قدرت "واسنکا"، فراتر از قدرت پتروگراد نبود. برنامۀ تولید و شبکه پرسنل حرفه‌ای کمونیست‌هایی که بتوانند سازماندهی، آماردان یا حتی کارمندان قابلی برای سازماندهی و مدیریت تولید در روسیه باشند، را در اختیار نداشت. کارمندان دولتی بلشویک‌ها را تحریم کرده بودند. این مسائل با در نظر گرفتن وضع اسفناک اقتصاد کشور به مراتب حادتر شده بود.

تماس بین پتروگراد و استان هادرهم ریخته بود. راه آهن اوضاعی منشوش داشت. سیستم ترابری پس از سه سال جنگ داغان گشته بود. "واسنکا" حتی نمی توانست چندتکه چوب برای میز و وسایل مرکزاداری خود تهیه کند، تا چه رسد به اینکه فعالیت اقتصادی ۵۰ میلیون نفر را برنامۀ مریزی کند. آ.ه. کار** در بررسی تاریخ انقلاب بلشویک می نویسد که کارگران بعضی شهرها مجبور شدند صاحبکارانی را که از شهر بیرون کرده بودند، بازگردانند. از طرف دیگر سرمایه داران و متخصصان، حاضر نبودند تجربیات و اطلاعات خود را در اختیار طبقه کارگر قرار دهند، در همین رابطه لنین می گوید: "ما باید از آنها (سرمایه داران و کارمندان) بیاموزیم... حزب پرولتاریا و پیشروی آن تجربه کار مستقل در سازماندهی شرکت های بزرگ اقتصادی را که به احتیاجات میلیون ها نفر پاسخ می دهند، ندارد". در آن دوره کنترل کارگری، وسیله ای شد برای پاسخ گویی به این احتیاج و کنترل خرابکاری های اقتصادی بورژوازی. هدف آن افشای فعالیت های صاحبکاران و بازرگانان در انظار عمومی بود تا بدین وسیله مانع ادامه خرابکاریهای اقتصادی آنها شود و در صورت لزوم آنها را ولو به زور قانع کند در پست ها و مقام های خود باقی بمانند. کوشش برای این بود که در صورت امکان آنها را مجبور کنند فعالیت تولیدی خود را زیر کنترل و نظارت شدید کارگران ادامه دهند. در عین حال دولت جدید فرصتی به دست آورد تا حیسن آن سازمان های جدید خود را برپا دارد، کارهای کمونیست را برای مدیریت است آموزش دهد و زیربنای بازاری کنند تا بتواند کارگران را در مقام مدیران صنایع

در سطوح کشوری درگیر کنند. در نتیجه کنترل کارگری سیاست موقت ای بود منظر تسهیل عبور انقلاب از سخت ترین دوره خود. نقش دوگانه این کنترل عبارت بود از محدود کردن تدریجی قدرت بورژوازی در حالیکه همزمان، پرولتاریا را برای مدیریت صنایع آماده میکرد.

حتی در دوره جنگ داخلی، در شرایطی که احتیاجات سیاسی انتقال مدیریت صنایع به جمهوری کارگری را ایجاب می کرد، بلشویک ها همچنان کمک فنی سرمایه داران و کارمندان آنها را می طلبیدند و آنها را در مقام کارمندان عادی دولتی استخدام کرده، در خدمت صنایع بکار می بردند. البته با پیدای ذعان داشت که سیاست کنترل کارگری از نظر اقامت موفقیتهای چندانی نداشت، عده زیادی از کارمندان در شرکت ها و صنایع دست به خرابکاری زدند و پس از محکومیت مجبور شدند از محل کار بگریزند. در دوره جنگ داخلی متخصصان بورژوا از هر نوع همکاری با بلشویک ها خودداری کردند و به سفیدها (ارتجاع) پیوستند، اگرچه بلشویک ها مزایا و حقوق خاصی برای آنها در نظر گرفته بودند. این مسأله ضربه شدیدی به دولت کارگری وارد کرد.

اهداف سیاست کنترل کارگری را میتوان چنین خلاصه کرد: پرولتاریا با اعلام آمادگی در پیاده کردن اشکال انتقالی از کنترل کارگری می تواند بخش های محافظه کار طبقه کارگر را به طرف خود جلب کند و بخش های فنی، اداری، بانکی خرده بورژوازی را خنثی کند. اگر سرمایه داران و رده های بالای مدیران سیاست آشتی ناپذیری در قبال این شیوه اقتصادی اتخاذ کنند و تخریب اقتصادی را دنبال کنند، در انظار عمومی مسوولیت سیاست های حادثه دوره بعدی بر دوش آنها خواهد بود، در حالیکه پرولتاریا بدرستی می تواند مطرح کند که آنچه در توانش بوده برای بهبود اوضاع اقتصادی انجام داده است. اهمیت این مسأله در جامعه ای چون شوروی که دهقانان، خرده بورژوازی روستایی، اکثر جمعیت را تشکیل می دادند، دوچندان است. اگرچه عمر کنترل کارگری در شوروی کوتاه بود، میتوان نتیجه گرفت که برآورد سیاسی آن در پیروزی نهایی بلشویک ها بی تاثیر نبود. سیاست کنترل کارگری در دوره انقلاب برنا مه واقع بینانه ای اتخاذ کرده بود. در یکی از اولین دستور عمل های کارگری که در آوریل ۱۹۱۷ توسط پتروگراد برای صنایع جنگی تهیه شده است چنین آمده است: "کلیه دستورات مربوط به مدیریت داخلی کارخانه، اعم از ساعات کار، حقوق، استخدام، اخراج،

تعطیلات ... باید توسط شورای کارخانه صادر شود. مدیر کارخانه باید از این دستورات مطلع شود".

قطعاً ماه اولین کنگره سراسری شوراهای کارگری می‌کنند که شرکت اکثریت کارگران در شوراهای محل کار لازم و ضروری است. همچنین صاحبکارانی که صنایع راه‌ساز نکرده‌اند و متخصصان فنی و علمی باید در شوراهای شرکت کنند. شوراهای کارخانه‌ها و معازنه‌ها، چه محلی و چه سراسری اجازه دارند کلیه حساب‌ها و پس‌اندازهای محل کار خود را بررسی کنند و مدیریت مجبور است کلیه اطلاعات لازم را در اختیار آنها قرار دهد. در ادامه همین سیاست، دومین شورای سراسری کمیته‌های کارخانه اعلام کرده که کلیه شوراهای کارگری می‌توانند کلیه کسانی را که قادر نیستند رابطه صحیحی با کارگران داشته باشند، اخراج کنند و پرسنل اداری کارخانه تنها با موافقت شورای کارگری حق فعالیت دارد. بعبارت دیگر، کنترل کارگری، به این معنی بود که کارگران در مورد تصمیمات صاحبکاران و مدیران حق ورود داشتند.

در تابستان ۱۹۱۸، وقتی که کنترل کارگری به صورت جدی پیاده شد سرمایه‌داران و صاحبکاران شدیداً مورد کنترل قرار گرفتند. زمانی در خانه محبوب بودند، زمانی مجبور به پاسخگویی در برابر شورای کارگری. بعبارت دیگر کنترل کارگری تضمین‌کننده قدرت دولت کارگری بود. البته این توانایی و قدرت نافی دستیابی به موافقت‌نامه‌هایی با بورژوازی نبود. اما این موافقت‌نامه‌ها، در شرایط قدرت کامل پرولتاریای سازمانیافته و در شرایطی که طبقه کارگر قدرت دولتی را در دست داشت، به امضا رسید. بعبارت دیگر زمانی که طبقه کارگر قدرت دولتی را در دست دارد، کنترل کارگری که سرمایه‌داران و مدیران صنایع را اسماً صاحب صنایع و شرکت‌ها بدانند، الزاماً معاشات با سرمایه‌داری نیست، بلکه برعکس چنین سیاستی می‌تواند زمینه‌ساز سرکوب سرمایه‌داران بشود.

پ. گویا

* - سوخارین و رادک : دوتن از رهبران حزب بلشویک .

** - T. ه. کار : تاریخ نویس .

درباره کنترل کارگری

مقاله زیر توسط آنتونیو گرامشی * در نظم نوین ۱۰ فوریه ۱۹۲۱ نگاشته شده است و بر علیه طرح لایحه پیشنهادی یکی از نمایندگان پارلمان ایتالیا است. طرح مذکور مشارکت کارگران در مدیریت کارخانه را پیشنهاد می کرد، اما در واقع طرحی برای جلوگیری از اشغال کارخانه ها توسط کارگران بود.

این مقاله از کتاب آنتونیو گرامشی، منتخب آثار سیاسی ۲۶ - ۱۹۲۱ انتشارات Lawrence & Wishart، فصل سوم ترجمه شده است.

پیش از آنکه طرح لایحه پیشنهادی جناب جیولیتی (از نمایندگان پارلمان ایتالیا) به مجلس نمایندگان را بررسی کنیم و با درمورد مکاناتی که این لایحه به وجود می آورد صحبت کنیم، واجب است شیوه برخورد دیدگاه کمونیست ها نسبت به این مسأله را مشخص کنیم.

برای کمونیست ها برخورد به مسأله کنترل همچون برخورد به مهم ترین مسأله عمرگونی است، یعنی برخورد به مسأله اعمال قدرت کارگران بر وسایل تولید و در نتیجه دستیابی به قدرت دولتی. از چنین دیدگاهی، طرح لایحه، تصویب آن و به اجرا درآمدنش در چارچوب دولت بورژوازی، مسأله ثانوی هستند. تنها دلیل وجود و منشاء قدرت کارگری در درون طبقه کارگر است، در توانایی سیاسی این طبقه، در قدرت عملی که این طبقه در اختیار دارد به مثابه عامل تعیین کننده و غیر قابل تغییر در تولید و به عنوان نیروی سازمانده سیاسی و نظامی. هر قانونی که در رابطه با این مسأله از درون قدرت بورژوازی نشأت گیرد تنها یک معنی و یک ارزش می تواند داشته باشد: به این معنی که نه تنها در کلام بلکه در حقیقت عرصه مبارزه طبقاتی تغییر کرده است. و تا آنجا که بورژوازی مجبور است عقب نشینی کند و دستگاه های جدیدی در این عرصه نو به وجود آورد، ارزش واقعی آن نمایش ضعف ارگانیک طبقه حاکم است. پذیرش این مسأله که قدرت توسعه در صنایع باید محدودیت هایی داشته باشد، قبول این مسأله که دموکراسی و لوطا هری جایگزین زورگویی در صنایع می شود به معنی اذعان به شکست بورژوازی به عنوان طبقه تاریخ اداره کننده است و نشانه آنست که بورژوازی عملاً در نیست شرایط زندگی و توسعه توده ها را تضمین کند. به منظور تقسیم مسوولیت و شریک کردن نیروی دیگری در این وظیفه، بورژوازی حاضر است خود را تحت کنترل و نظارت قرار دهد.

* رجوع شود به "بنیانگذاران جنبش کارگری سوسیالیستی" در همین شماره.

از دید حفظ موقعیت، بورژوازی می خواهد که طبقه کارگر همچون ضامن در برابر توده ها شهادت دهد که هیچکس مسوول ویرانی اقتصادی کنونی نیست، که همگان باید بصورتانه مشکلات را تحمل کنند و بر کار خود بیفزایند تا شکاف های موجود تعمیر شوند و برویرانه های خرابی امروز دنیای بهتری ساخته شود.

در نتیجه مساله کنترل، مساله ای است که بورژوازی و طبقه کارگر بر سر آن مبارزه می کنند تا بر توده های مردم رهبری طبقه خود را اعمال کنند. بر اساس این مساله است که طبقه کارگر بی از دستیابی به اعتماد دور ضایت اکثر توده ها، میتواند دولت را بر اساس زود با شرکت طبقات زحمتکش و استثمار شده، سیستم دولتی جدید را برپا کند و کار مثبت سازماندهی اقتصاد نو و سیستم اجتماعی جدید را آغاز کند. در طول مبارزه برای دستیابی به قدرت که در پارلمان صورت نمیگیرد بلکه مبارزه انقلابی توده ها است و فعالیت تبلیغاتی و سازماندهی حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست است - طبقه کارگر، چه در روحیه و چه به عنوان یک سازمان، به استقلال (اتونومی) و موقعیت تاریخی خود دست می یابد. به این دلیل است که فزاول مبارزه در شکل مبارزه برای دستیابی به شکل خاصی از سازماندهی منعکس خواهد شد. این شکل سازمان تنها شورای کارخانه است و در سطح کشوری، سیستم تمرکز یافته شوراهای کارخانه است. نتیجه مبارزه باید تشکیل شورای سراسری طبقه کارگر باشد. که در همه سطوح - از شوراهای کارخانه تا شوراهای شهری تا شورای سراسری - منتخب کارگران باشد، مطابق با شیوه ها و روش هایی که خود طبقه کارگر تعیین کند نه پارلمان یا دولت بورژوازی. این مبارزه باید به شیوه ای انجام گیرد که به توده های مردم نشان دهد کلیه مایل و مشکلات اساسی این دوره از تاریخ، مساله نان، مسکن، برق، پوشاک... تنها زمانی حل خواهد شد که تمام قدرت اقتصاد، سیاسی در دست طبقه کارگر باشد. به عبارت دیگر این مبارزه باید آنچنان پیشبرده شود و قیام توده های خلقی، حول طبقه کارگر علیه رژیم سرمایه داری را سازماندهی کند که طبقه کارگر در عمل رهبری مبارزات را بدست گیرد و همه نیروهای مولده را از طریق استقرار کمونیسم بسوی رهایی کامل پیش برد. این مبارزه باید طبقه کارگر را آماده کند تا از میان صفوف خود توانا ترین و پرنیروترین افراد را انتخاب کند و از میان آنها رهبران جدید صنعتی را پرورش دهد و این افراد راهگشای بازسازی اقتصادی شوند. از این نظر، طرح لایحه پیش - نهادی جناب جیولیتی به پارلمان تنها وسیله ایست برای تهییج و تبلیغ، از این دید است که کمونیست ها باید به طرح برخورد کنند و اگر نه از نظر آنها این نه تنها هدف نهایی نیست بلکه حتی نقطه شروع نیز نمی باشد.

ترجمه از: پ. گویا

ملی کردن صنایع و مدیریت کارگری

این مقاله رالئون تروتسکی در ۱۲ مه ۱۹۳۹ نوشته است. مقاله به درخواست یک سندیکالیت مکزیکی کارسای تروینو نوشته شده است. تروینو درون اتحادیه های کارگری مکزیکی به مبارزه بسا سیاست های حزب استالینست پرداخته بود. زمینه اصلی جدال وی بحث در مورد ملی شدن صنایع نفت و راه آهن توسط دولت بورژوازی مکزیکی و نیز فراقواندن اتحادیه های کارگری به نظارت در امر تولید از جانب آن دولت بود.

این مقاله برای نخستین بار به زبان فرانسه در نشریه بین الملل چهارم منتشر شده و متن انگلیسی آن در آثار لئون تروتسکی ۳۹ - ۱۹۳۸ آمده است.

در کشورهای که از نظر صنعتی واپس مانده اند، سرمایه خارجی نقش تعیین کننده ای ایفاء میکند. ضعف بورژوازی بومی در برابر پرولتاریای بومی شرایط ویژه ای در مورد قدرت دولتی ایجاد می کند. حکومت میان سرمایه داخلی و خارجی و میان بورژوازی ملی نتوان و پرولتاریای به نسبت مقتدر تغییر جهت می دهد. این نکته به شیوه ویژه ای به حکومت منش بنا پارتیستی می بخشد. حکومت به اصطلاح ما وراء طبقات نمودار می شود، عملاً یا بادل به اجزای سرمایه داری خارجی می گردد و پرولتاریا را تحت فشار دیکتاتوری پلیس باقی نگه می دارد و یا در مقابل پرولتاریا مانور می دهد و حتی گاه در این راه چندان پیش می رود که به پرولتاریا امتیاز می دهد تا (سرمایه داخلی) در مقابل سرمایه داران خارجی درجه ای از آزادی را بدست آورد. سیاست موجود دولت مکزیکی در حالت دوم است و بزرگ ترین نتیجه آن هم ملی کردن صنایع راه آهن و نفت می باشد.

این اقدامات کاملاً در حوزة عملکرد سرمایه داری دولتی جای دارند، بسا اینهمه در یک کشور نیمه مستعمره، سرمایه داری دولتی خود را تحت فشار شدید سرمایه خارجی و ازار آن خواهد یافت و بدون حمایت فعال کارگران نمی تواند خود را باقی نگاهدارد. به این دلیل است که تلاش می کنند تا در عین حال که سر رشته

امور را درست دارد، جهت نهادها و سازمان های کارگری موولیت عمده ای در امر تولید در بخش های ملی شدن قائل گردد.

سیاست یک حزب کارگری در این میان باید چه باشد؟ البته واضح است این فرض اشتباهی حیران ناپذیر و فریبی آشکار خواهد بود که راه سوسیالیزم نه در مسیر انقلاب پرولتری بلکه در راستای ملی شدن چند شاخه صنعتی توسط دولت بورژوازی و حتی انتقال آنها بدست نهادهای کارگری است. اما مساله ای نیست. دولت بورژوایی خود شاخه هایی از صنعت را ملی کرده و از کارگر سران درخواست کرده تا مدیریت این صنایع ملی شده را به عهده بگیرند. البته میتوان از مساله با بیان این نکته (که حقیقت هم دارد) طفره رفت که غیر از اینکسه پرولتاریا قدرت را یکسره تسخیر کند، همراه دیگری و از آن جمله شرکت از طریق اتحادیه های کارگری در مدیریت کارخانه های سرمایه داری، نتایج سوسیالیستی به بار نخواهد آورد. با این همه یک چنین استدلال و سیاستی از جانب شاخه انقلابی، سیاستی منفی است و بوسیله توده ها درک نخواهد شد و در واقع صرفا مواضع فرصت طلبانه را تقویت خواهد کرد. برای یک مارکسیست مساله این نیست که با دست های بورژوازی سوسیالیزم را بنا کنند، بلکه باید از شرایطی که به او در سرمایه داری دولتی ارائه می شود، بهره گیرد و جنبش انقلابی کارگران را رشد دهد.

شرکت در پارلمان های بورژوازی هم دیگر نتایج مثبت و مهمی به بار نمی آورد و حتی تحت شرایط ویژه ای به ایجاد یاس در نمایندگان کارگری منجر می شود، اما این نکته دلیل کافی جهت تسلیم به سیاست ضد پارلمانتاریستی نیست.

درست نیست که سیاست شرکت کارگران در مدیریت صنایع ملی شده را یا شرکت سوسیالیست ها در یک حکومت بورژوایی (که ما بدان عنوان وزارت خواهی داده ایم) مقایسه نمائیم. تمام شرکت کنندگان در حکومت با قید و بند به هم وابسته اند. حزبی که در حکومت شرکت می کند، در قبال مجموعه سیاست های حکومتی تسلیم و مسوول است. در حالیکه شرکت در مدیریت بخش های معینی از صنعت امکان کامل ضدیت سیاسی را نمی کند. به فرض این هم که نمایندگانی کارگران در اقلیت مدیریت کارخانه باشند، باز آنان حق هرگونه اعلام و انتشار نظریات و پیشنهادات خود را که بوسیله اکثریت مردود شده دارا هستند و می توانند آن همه را به اطلاع کارگران برسانند.

شرکت اتحادیه های کارگری در مدیریت صنایع ملی شده میتواند با شرکت سوسیالیست ها در حکومت های محلی قیاس شود. آنجا که سوسیالیست ها اکثریت را بدست می آورند و حتی قادر به اجرای برنامه اقتصادی عمده ای هم در سطح محلی می شوند، در حالیکه بورژوازی هنوز بر دولت سلطه دارد و قوانین مالکیت بورژوازی نیز داده دارند. اصلاح گرایان در این حکومت های محلی خود را بطور منفعل با رژیم بورژوازی انطباق می دهند، انقلابیون کاملاً برعکس، هر چه بتوانند بجای آورند تا به سود کارگران فعالیت کنند و در عین حال کارگران را در مواردی که هر قدم درست در سیاست محلی بدون تسخیر قدرت حکومتی توسط کارگران ممکن نیست، آموزش سیاسی دهند.

البته محققان تمایز در قیاس ما وجود دارد که در زمینه حکومت محلی، کارگران برخی مواضع را از طریق انتخابات دمکراتیک بدست آورده اند. در حالیکه در زمینه صنایع ملی شده، حکومت آنان را به در دست گرفتن اختیار و به چند مقام دعوت کرده است. اما این تمایزی است صوری، چرا که در هر دو حالت بورژوازی نمیتواند کارگران را از فعالیت در برخی زمینه ها بازدارد و آنان از این واقعیت به سود خود استفاده می نمایند.

البته احتمالاً نخواهد بود که چشم خود را بر روی مخاطرات ببندیم. مخاطراتی که از شرایطی ناشی شده اند که در آن اتحادیه های کارگری توانسته اند نقش رهبری را در صنایع ملی شده ایفاء نمایند. پایه و اساس مخاطرات فوق مناسبات میان رهبران اتحادیه های کارگری با دستگاه سرمایه داری دولتی است که می تواند نمایندگان کارگری را به دولت بورژوازی مقید نماید. اما هر چه هم این خطر جدی باشد، باز بخشی است از یک خطر بزرگتر که دقیقاً یک بیماری عام است یعنی تخریب بورژوازی دستگاه اتحادیه کارگری در دوران امپریالیستی، آنهم نه فقط در مراکز کهن متروپل، بلکه در کشورهای مستعمره. در واقع رهبران اتحادیه های کارگری در اکثر موارد، ما مورین سیاسی بورژوازی و دولتش در درون طبقه کارگر هستند. در صنایع ملی شده آنها می توانند تبدیل به ما مورین اداری مستقیم بورژوازی گردند و عملاً هم چنین شده اند. علیه این واقعیت راهی جز مبارزه جهت استقلال جنبش کارگری در کل و ایجاد دهته های انقلابی درون اتحادیه های کارگری در جزء وجود ندارد. هسته های کارگری در عین حال کسبه وحدت جنبش اتحادیه کارگری را حفظ می نمایند تا در به مبارزه در جهت سیاست طبقاتی و ترکیب انقلابی ارگان های رهبری اتحادیه ها می باشند.

خطر دیگر در این مساله نشسته است که بانک ها و سایر موسسات سرمایه داری که به معنای اقتصادی کلمه یک شاخه مفروض صنعت ملی شده بر آنها تکیه دارند، روش های ویژه تخریب را در پیش خواهند گرفت تا بر سر راه مدیریت کارگری هزاران مانع ایجاد کنند، آثرایی اعتبار کنند و به شکست بکشانند. رهبران اصلاح گرا می کوشند تا با این خطرات طریق بر آوردن خواست های سرمایه داران و به ویژه خودبانک ها روبرو شوند. رهبران انقلابی کا ملابرا عکس از تخریب توسط بانک ها چنین نتیجه می گیرند که ضروری است بانک ها راهم ملی کرد و یک بانک ملی ایجاد نمود. واضح است که این مساله را با بیدیه مساله تسخیر قدرت توسط طبقه کارگری بوندزد.

موسسات گوناگون سرمایه داری خارجی و داخلی بدون شک توطئه ای را با همکاری نهادهای دولتی جهت ایجاد مانع در راه مدیریت کارگری صنایع ملی شده سازمان خواهند داد. از سوی دیگر سازمان های کارگری که در مدیریت شعبه های گوناگون صنایع ملی شده قرار دارند باید گرد هم آیند، تجربیات خود را با هم رد و بدل نمایند، به یکدیگر کمک مالی کنند و با دولت در مورد مسائل وام و غیره، متحداً روبرو شوند. روشن است که چنین دفتر مرکزی مدیریت کارگری شاخه های ملی شده صنعت باید در نزدیکترین رابطه با اتحادیه های کارگری باشد.

جمع بندی کنیم: این زمینه جدید فعالیت در خود هم بزرگترین امکانات وهم عظیم ترین مخاطرات را نهفته دارد. خطر این است که از طریق اتحادیه های کارگری که تحت محافظت قرار دارند، سرمایه داری دولتی بتواند کارگران را کنترل کند، آنان را و حسیانه تر است ثمار نماید و مقام آنان را درهم بشکند. از سوی دیگر در این زمینه جدید امکانات انقلابی بسیار نهفته است، هر گاه کارگران وضعیت خود را در بخش هایی از صنعت که بطور استثنایی دارای اهمیت هستند محکم نمایند، قادر به رهبری تهاجم علیه تمامی نیروهای سرمایه و دولت بورژوازی خواهند بود. کدامیک از این امکانات درونی به عمل خواهد آمد؟ طبیعی است که پیش بینی ممکن نیست. مساله بطور کامل به مبارزه گرایشات متفاوت درون طبقه کارگر، تجربیات خود کارگران و شرایط جهانی بستگی دارد. به هر حال برای بکار گرفتن این شکل نوین فعالیت در خدمت منافع طبقه کارگر و نه در خدمت اشرافیت و بورکراسی کارگری صرفاً یک شرط ضروری است: وجود یک حزب مارکسیستی انقلابی که هرا نحراف را به نقد گیرد، کارگران را آموزش دهد و رهبری کند، نفوذ بر اتحادیه های کارگری را گسترش دهد و حضور انقلابی کارگران را در صنایع ملی شده ضمانت کند.

ترجمه از: سا را مقدم

اشغال کارخانه : نمونه لیپ

در سال ۱۹۷۳ کارگران یکی از کارخانجات فرانسه (لیپ) برای جلوگیری از طرح کارفرما برای تعطیل کارخانه و اخراج کارگران کارخانه را به اشغال خود درآوردند؛ این اشغال بیش از یکسال بطول انجامید و با پیروزی کارگران که بشدت از حمایت و همبستگی مردم منطقه و کارگران سایر کارخانجات برخوردار بودند، خاتمه یافت. در تمام این مدت، کارگران نه تنها برای حق کارخسود مبارزه می کردند، بلکه کارخانه را نیز خود میگرداندند - خود تولید می کردند، خود نظارت میکردند، و خود محصول را میفروختند. هر چند این مبارزه، تحت رهبری سندیکاها، از محدوده خواست بازگشایی کارخانه و کاربرای همه کارگران لیپ فراتر نرفت، لیکن تجربه زنده ای از قدرت و توانایی بالقوه کارگران در کنترل امور کارخانه به نمایش گذاشت.

نوشته زیر، اقتباسی است از بولتن اطلاعاتی منتشره توسط کمیسیون جلب حمایت لیپ، به تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۷۳.

موسسه لیپ در ۱۹۳۱ با ۳۵۰ دستمزدبگیر تاسیس گشت. تاریخچه آن لیکن به کارگاه ساعت سازی لیپ مان در ۱۸۶۷ بر میگردد. کارخانه جدید لیپ در سال ۱۹۶۰ در شهر بیزانسون کار خود را آغاز کرد و تا سال ۱۹۷۲ تعداد کارکنان آن به ۱۲۲۲ نفر میرسید. با تولید ۶۰۰ هزار ساعت در سال، این یکی از بزرگترین کارخانجات ساعت سازی فرانسه و عامل مهمی در اقتصاد منطقه ای بود. به علاوه در کارگاه های وابسته به آن وسایل و قطعات یدکی مورد نیاز خود را نیز تولید میکرد.

اشغال کارخانه ما امری فی البداهه نبود. اولاً در یک زمینه کلسسی مبارزاتی طبقه کارگر فرانسه جای میگرفت و ثانیاً بدنبال چند سال مبارزه خاص کارگران لیپ انجام گشت. از سال ۱۹۶۸ به بعد هزار چندگانه های کارخانه صحنه مبارزات کارگری میشد. در این سال بطور مثال، بدنبال یک هفته اعتصاب، کارگران حق داشتن تابلوی اعلانات را کسب کردند و امتیازاتی نیز برای حقوق بازنشستگی خود بدست آوردند. در سال ۱۹۷۰، برای اضافه دستمزدها و ادامه

پرداخت سهم کارفرما به صندوق بیکاری یکماه اعتبار کردند و به خواست های خود دست یافتند... و بالاخره بارها در مقابل تهدید به اخراج ایستادگی کردند. از جمله دستاوردهای این دوره آنان یکی پایه منخیر دستمزدهاست، یعنی براساس ۱/۵٪ افزایش هزینه زندگی، مخارج دستمزدها باید بطور خودکار ۱/۲۵٪ افزایش یابد. و دیگر کسب حق تجمع یکساعت ونیمه، هر سه ماه یکبار برای کسب اطلاع از حقوق کارگری و سندیکایی بود، و این ساعات اطلاعاتی جزء ساعات کار محسوب میگشت.

مبارزه چگونه آغاز گشت؟

از زبان خودکارگران می شنویم:

از گوشه و کنار می شنیدیم که ممکنست دستمزدها پرداخت نشوند و حتی طرح بیکاری وسیعی در دستور کار مدیریت است. هیچ اعلام رسمی اما از طرف مدیریت صورت نگرفته بود. از ۱۸ آوریل تصمیم گرفتیم برای دفاع حداکثر از امنیت شغلی مان اقدام کنیم. نخست بایستی میدانستیم چه سرمان خواهد آمد؟ بعبارت دیگر باید اطلاعات دقیقی بدست می آوردیم. نه مدیریت موقت کارخانه و نه دولت به سوالات ما جواب نمی دادند. ما هم یک کمیته دفاع تشکیل دادیم. نخست دفتر مدیریت را اشغال و نقشه تعطیل کارخانه و اسناد مبنی بر حذف مزایای کارکنان و بیکاری قریب الوقوع ۴۵۰ نفر را کشف کردیم، کمیته دفاع که کم کم به ۵۰ نفر رسیده بود اکنون می بایست سایر کارکنان را نیز از این امر مطلع سازد. در چنین موقعیتی اعتبار عمومی تله ای بود که میبایست از آن احتراز میگشت. لذا کمیته دفاع وظیفه داشت که تولیدرانه متوقف، بلکه صرفاً کاهش دهد. این کاهش عملی گشت و در بعضی بخش ها به ۹۰٪ تقلیل تولید منجر گشت. بعلاوه در ضمن اشغال دفتر مدیریت، مدیران رابه گروگان گرفتیم. شب هنگام، نیروهای مخصوص پلیس برای آزادی آنها آمده و پس از مدتی زد و خورد، آنها را همراه خود بردند. ما هم برای مقابله با خطر حمله مجدد پلیس، ساعت های آماده فروش را ضبط کردیم و آنها را بعنوان گروگان مالی به انبار مطمئنی خارج از کارخانه انتقال دادیم.

پس به این نتیجه رسیدیم که اگر بخواهیم مبارزه مان موثر واقع شود باید از حمایت وسیع مردمی برخوردار شویم. برای همین فعالیت پیگیری را بسرای رساندن اطلاعات به کل شهر، سخنرانی برای کارگران دیگر کارخانه نجات منطقه، پخش وسیع آفیش و... شروع کردیم. طرح تعطیل کارخانه باید به مساله کل

منطقه تبدیل میشد. این فعالیت های تبلیغی به انجام دو تظاهرات ۵ و سپس ۱۵ هزار نفری منجر گشت. مردم در تمام مسیر راهپیمایی ما را تشویق و حمایت میکردند. معازنه داران نیز کرکره ها را پائین کشیده و حتی شهردار شهر به این تظاهرات پیوست.

ژاندارم ها تنها در آخر تظاهرات به یک جمع متفرق حمله ور گشته و ۲۰۰ نفر را دستگیر کردند. این حمله باعث حمایت بیشتر مردم از مبارزه ما شد.

"ما شا هدکا رخا نه بدون کا رفرما بودیم،

اما، کا رخا نه بدون کا رگرتا بحال کسی دیده است؟"

لیک تظاهرات کافی نبود. دشمن روی ضعف مالی ما حساب باز کرده بود. اگر دستمزدها متوقف میشد چه؟ ساعت های باقی مانده در انبار صرفاً دستمزد ۴ ماه ما را تامین میکرد. آنرا بعنوان تضمینی کنار گذاشتیم. به توصیه کمیته عمل و با توافق کارگران تولید را از سر گرفتیم. وساعت ها را خودمان بفروش گذاشتیم. خرید این ساعت ها، خود نوعی حمایت از مبارزه ما نیز بود.

اکنون دیگر کا رخا نه تما ما دست خود ما بود. در آن کار میکردیم، جلسات کمیسیون هایمان را برگزار می ساختیم. ساعت تولید میکردیم و به فروش می رساندیم. و نمایندگان را نیز که به دیدارمان می آمدند، همانجا می پذیرفتیم.

تحت کنترل کمیسیون تولید بود که تولید ساعت ها را از سر گرفتیم. سرکارگر های قبلی نظارت امور تکنیکی و هماهنگی بین بخش های تولیدی را بعهده داشتند. میزان تولید ساعت ها آنقدر بود که دستمزدها را تامین کنند. کمک های مالی، فروش کارت پستال و... نیز برای تامین مخارج نگاهداری کارخانه، پست مکاتبات مسافرت نمایندگان کارگران، امور تبلیغی و... بخرج میرسید. به هر حال تمام دخل و خرج روزانه، هر روز توسط کمیسیون مدیریت، که به مسایل حسابداری و مالی میپرداخت، روی تابلوی اعلانات کارخانه نقش می بست.

نمایندگان کارگری و سندیکایی برای کسب اطلاعات بیشتر در باره مبارزه ما، اهداف و اشکال آن، برای خرید ساعت ها، تحویل کمک مالی کرده و... مرتب به دیدار ما می آمدند. سالن ورودی همانند یک نمایشگاه، با عکس و آفیش و بریده جراید، تلگرام های حمایت و... شده بود و همه را در جریان تحولات مبارزه قرار می داد. دفاتر، جزوات و بولتن خبری لیپ را نیز در همانجا توزیع میکردیم. مسوول تمام این امور، کمیسیون جلب حمایت مردمی بود.

تمام کمیسیون ها - که چندتایی از آنها را در بالا ذکر کردیم، گزارش پیشرفت کارها و یا مشکلات موجود را در مجمع عمومی کارگران که هرروز تشکیل می شد، طرح میکردند و حول آنها بحث انجام می گرفت .

خلاصه اینکه، کارخانه دیگر تماما دست خود ما بود... کارخانه ای بدون کارفرما !....

پس از چندی دادگاه حکمش را صادر کرد: ضبط تمام اموال موسسه لیسپ . پلیس زمان تعطیلات را برای حمله انتخاب کرد. ۱۴ اوت، ۵/۵ صبح "نیروهای بی انتظا می" برای تسخیر کارخانه طبق حکم دادگاه وارد معرکه شدند و ۲۵ کارگری را که نگهبانی کارخانه را می کردند بیرون انداختند. سیلی از حمایت کارگران منطقه، تلگراف و حتی اعتماد در حمایت از ما برآه افتاد. بعد از ظهر همان روز نیز تظاهراتی بزرگ انجام شد. با این همه کارخانه را بزور از دست ما درآوردند. ما که انتظار این حمله را داشته و آن را پیش بینی کرده بودیم در یکی از سالن های ورزشی شهرداری تجمع کرده و آنجا راه محل فعالیت مان تبدیل نمودیم. پس از مدتی کارگاه مخفی ای ترتیب داده و تولید را دوباره راه انداختیم...

دولت اما، نهایتا مجبور شد به مذاکره تن در دهد. در مارس ۷۴ توافق نامه Dole امضاء گشت. کارخانه به کار خود ادامه داد و پس از چندی همه کارگران به سر کار خود بازگشتند. این موفقیت در دل یک جامعه سرمایه داری گرچه موفقیتی نسبی بیش نمی توانست باشد... چند سال بعد، بیکاری دوباره به سراغمان آمد. کارخانه با تعداد بسیار کمتری کارگر به تولیدش ادامه میدهد...

سیما پاشا



مبارزات زنان کارگر: نمونه لیپ

در جریان اشغال کارخانه لیپ*، زنان کارگر تجربیات غنی‌ای کسب کردند. آنها که اکثریت کارگران ساده را تشکیل میدادند، در تمامی وظایف مبارزاتی شرکت داشتند. در خاتمه مبارزه، هنگامیکه کارخانه کارش را از سر میگرفت و آخرین اخراجیان نیز به سرکار باز می‌گشتند، بخشی از این زنان به بحث حول این تجربه پرداختند. آنها در این گفتگوها مسائلی را برجسته میکردند که بخصوص به مثابه زن با آن روبرو گشته بودند و سعی میکنند آنها را بطور جمعی مسوود تجزیه و تحلیل قرار دهند.

در زیر مختصری از این گفتگوها را که در کتابی بنام چاپ شده انتخاب کرده و با هم دنبال میکنیم. از خلال این قطعات می‌بینیم که این زنان چطور سال‌ها نابرابری در محیط کار، خانواده و فرهنگ حاکم را حس می‌کنند، سعی در درک آن دارند و گاه حتی خواست‌های مشخصی نیز برای جوابگویی به آنها پیش می‌کشند.

زنان مشکل تراز مردان دست‌ازکار می‌کشیدند، چرا؟

کارگران، چه مرد چه زن با تصمیم به اعتصاب، دست‌زد خود، یعنی تنها منبع معاش خانواده را برای شروع مبارزه‌ای که معمولاً سخت و طولانیست به خطر می‌اندازند. برای این کار، هر کارگری با انگیزه و آگاهی طبقاتی خود روبروست.

- یکی از کارگران توضیح میدهد: "آغاز مبارزه برای من، نگرانی برای فردا بود: بدون پول خوراک بچه‌ها، بدون پول کرایه خانه و... بعد این آگاهی در من پیدا شد که کارگر چیزی بیش از یک ماشین نیست، چیزی که به‌ورژوآزی و سرمایه بزرگ استثمار می‌کند و نیرویش را به‌جدا کثرت ممکن به کار می‌گذرد تا منفعت بیشتری عایدش کند و وقتی دیگر احتیاجی به آن ندارد، دورش می‌اندازد. من از این حقیقت متقلب‌شدم و به خود گفتم نباید فرزندانمان نیز به همین سرنوشت دچار شوند، و اگر مبارزه ما تنها بذر کوچکی است، اما بذری است که باید جوانه بزند..."

* - به مقاله "اشغال کارخانه: نمونه لیپ" در همین شماره رجوع شود.

زنان لیکن اضافه بر آن ، تحت فشارهای دیگری نیز قرار دارند رفتاری که باید شناخت و سعی کرد جوابی بر آن یافت . در زیر - مشاهده خودکارگران زن را در این باره می خوانید ، بدور از هر تعمیمی دلایل روانشناختی که ارائه میدهند ، قابل تامل است :

● ماری کریستین: "در آغاز مبارزه ، زنان سخت تر حاضر به دست کشیدن از کار و پسا پائین آوردن سرعت کار بودند . فکرمی کنم که آنها اهمیت بیشتری برای کاری که به آنها واگذار شده قابلند . آنها موثقا فتراز مردانند."

● ژاکلین: " بله ، اما باید فهمید علت آن چیست ؟ شاید هم از ترس رئیس باشد که میدانیم علیه ما در کمین است . شاید هم برای این باشد که زن امیدوار است اینگونه مورد تائید قرار گیرد . قابلیتش را در محیط کار اثبات کند و نشان دهد که قادر است چیزی جز زن خانه دار باشد ."

● ماری کریستین: " در بخش ساعت سازی مثلا ، بسیاری از زنان جرات نمی کردند دست از کار بکشند . بخصوص از ترس رئیس ... به علاوه ، زنان از اینکه دست به کمربزنند و کاری انجام ندهند ، احساس گناه می کنند."

● فاطمه: " باید کار توضیحی زیادی برای ازمیان بردن نفوذ روسا و نفوذ کلام آنها که به زنان می گفتند : شما کارخانه را به ورشکستگی می کشانید ، انجام می دادیم . می وقفه باید توضیح می دادیم که ۴۵۰ نفر اخراج خواهند گشت و تعدادی از آنها از میان کارگران ساده خواهند بود و لذا شما مستقیما در معرض تهدید به بیکاری قرار دارید."

● ماری کریستین: " این واقعیت دارد که با اندازه کافی توضیح ندادیم که ایسن کارگران ساده هستند که به همه کاری دهند و باعث گردش کارخانه می شوند ، و نه آنطور که مدیریت معمولاتکرار می کند که روسا به کارگران کار میدهند . آنها می خواهند اینطور القا کنند که کارگران موجودات بیچاره ای هستند ..."

نحوه شرکت زنان در مبارزه چگونه بود؟

در طی مبارزه لیب ، زنان شرکت وسیعی در میتینگ ها ، کمیسیون ها و ظایف غیر قانونی و غیره کردند . با این وجود ، علیرغم اینکه نصف کارکنان ، و ۷۷% کارگران ساده زن بودند ، تنها ۶ نفر از ۲۸ نماینده کارگران را تشکیل می دادند . آنها با اینکه با شرایط

کاری مشکل تری دست به گریبان بودند، کمتر در تصمیمات مهم شرکت می کردند، کمتر صحبت را بدست می گرفتند و در مجموع از اعتماد به نفس کمتری برخوردار بودند. گویا مجموعه ای از چارچوب های از پیش موجود، مرتباً نحوه شرکت این کارگران را در مبارزه محدود می کرد... به گفتگوی چندکارگر اعتمادی گوش فرادهییم:

● پولت: "من دوست دارم در مبارزه شرکت و سهمی ادا کنم، ولی نمی خواهم مسوولیت بپذیرم زیرا می ترسم از عهده اش بر نیایم. اعتماد به نفس ندارم، کمرو هستم و زود کوتاه می آیم..."

● ماری کریستین: "ولی تو خودت را دست کم می گیری. ماها همانقدر کفایت داریم که مردان! فقط گویا به ما اعتماد ندارند."

● پولت: "درسته، وقتی پیشنهادی می دهیم به ما گوش نمی دهند... همیشه از یک زن انتظار بیشتری می رود، هیچ اشتباه کوچکی را به او نمی بخشند. مثل اینکه سربزنگاه انتظارش را می کشند... زن ها وقت آزاد کمتری نیز دارند. آنها نگرانی خانه را هم دارند. من مثلاً، نمی توانم یک نماینده تمام عیار باشم. هیچگاه وقت کافی برای انجام تمام وظایف را نخواهم داشت. یک زن نمی تواند همه کارهایی را که رهبران ((سندیکیایی - کارگری)) ما می کنند، انجام دهد مگر به قیمت طلاق و از دست دادن خانواده."

● مادلین: "خوب چرا مردها این خطر را می توانند قبول کنند و ما نه؟"

● آلیس: "شاید زنان صورت تر باشند؟"

● رن: "نخیر! ما اینگونه عادت کرده ایم. جامعه ما را اینطور با رآورده است."

● آلیس: "درسته. من که به شیوه قدیمی ها زندگی می کردم، پنجاه سال طول کشید تا به آگاهی دست یابم. قبلاً خود می گفتم: "سیاست کار مردها است". و بعلاوه وقت هم نداشتم. یک زن بیوه یا چهارتا بچه، مشغولیات دیگری داشتم. اما حالا این را خوب فهمیده ام که اگر زن ها بخواهند به جایی برسند، باید خود آستین ها را بالا بزنند."

● فاطمه: "باید مثل کارخانه کنتور عمل کرد. آنجا هم نصفی زن هستند، یک بخش سندیکیایی با اکثریت مرد داشت. مردها به عمد خود را دادا و طلب نکردند تا زنان هم به میزان ۵۰٪ خود را دادا و طلب کنند. آنها به تمام کارگاه ها سر زدند، زنان را بسیج کردند و به هدف خود نیز رسیدند. حالا، جلسات را با هم تدارک می بینند و

ترتیبی می‌دهند که هر کسی امکان توضیح مسایل کارخانه را بیابد. و اگر این ابراز نظر کمی با تردید هم بیان شود مهم نیست، نمایندگان با تجربه‌تر این زحمت را بخود می‌دهند و بیان تازه واردان را کامل می‌کنند. این آموزش حین عمل ضروری است... علاوه بر یادزنان بتوانند برای صحبت از مسایل خاص زنان گردهم آیند، و باید حتماً حتماً این جزء ساعات کار باشد! جز این نمی‌توانیم آنها را جمع آوریم. بعد از کار، تمام وظایف خانگی و بچه‌داری در انتظار آنها است. ولی فکرمی‌کنم زیاد هم نمی‌توانیم تند برویم. بسیج آهسته آهسته صورت می‌گیرد.

با دخالت، با مبارزه، حیطة آگاهی گسترش می‌یابد...

با شرکت در مبارزه، تحولی در زندگی زنان کارگرا ایجاد گشت. از لاک خود خارج شدند و به آگاهی بیشتری نسبت به دوروبر خود، نسبت به دستگاه‌های دولتی (قضایی، پلیس...) دست یافتند، مسولیت پذیرفتند و تغییر کردند، به تبلیغ و سفردست زدند و به خود و به نیروی جمع اعتماد بیشتری کسب کردند.

● مونیکی می‌گوید: "... در طی این مبارزه در بزانشون، یاد گردهم‌آیی‌ها، به اشخاص جالبی برخوردیم، و با بعضی از آنها دوست شدم. من این تبادل نظرهارا دوست داشتم. با دهقانان، کسبه کوچک، مهاجران و دانشجویان صحبت می‌کردم. تمام این شناسایی‌ها به من کمک کرد تا دنیای دوروبر خود را بهتر بشناسم و از نو جوان شدم... هنگامی که نیروهای سرکوب پلیس بزانشون را ترک کردند، پس از ۶ ماه اشغال، بعد از تمام بدبختی‌هایی که با خود آورده بودند، چماقداری، شهادت دروغ در دادگاه که باعث محکومیت چند نفر به زندان شد، بعد از تمام این داستان‌های غم‌انگیز، نمی‌توانستم جلوی این فکر را بگیرم که آنها اکنون برای آزادی کارگران دیگری رهسپارند. و رفتن آنها، لذا هیچ شوری در دل من بر نمی‌انگیخت."

● سوزی، یکی از کارگران با سابقه این کارخانه درباره تجربه خود می‌گوید: "... من یک مادر ازدواج نکرده هستم. معنی آنها اینست که تاکنون هم‌واره برای اینکه در جامعه قبول کنند، مجبور بوده‌ام بشدت بجنگم. دخترم را با شرافتمندی بزرگ کردم، هر چند دیگران همه بنظرم بدطینت می‌آمدند... من فکرمی‌کردم که تنها مطرود جامعه هستم..."

وقتی مبارزه لیب‌آغاز گشت، بلافاصله به این مبارزه پیوستم، و مشاهده کردم که از نظر کارفرما، کارگران نیز مطرود هستند، همان‌طور که من در زندگی بودم.

وقتی کارخانه را در اشغال داشتیم، دیدن این همه آدمی که برای تشویق و حمایت ما می آمدند، برای من باورکردنی نبود. ماحق داشتیم زیر بار حرف زور نرویم!

قبل از آن، در لاک خود بودم، هر توهین و بددهنی را بی جواب می گذاشتم اما حالا تن نمی دادم، زندگی میکردم. .. دخترم را هم به حال خود می گذاشتم تا مسولیت خود را ببیند. اونیز مبارزه ما را خیلی خوب درک می کرد... میدانم که برای من دیگر اوضاع مثل سابق نخواهد بود. حال میدانم که اگر بخواهیم به چیزی در زندگی دست یابیم، باید مبارزه کنیم، بخصوص از گوشه عزلت بیرون آئیم. باید در پی یافتن دوست باشیم، بحث کنیم، خودخواه نباشیم و به کسانی که مبارزه می کنند، به کارگران، به دهقانان و مهاجران کمک کنیم، و همراه کسانی باشیم که در رنج اند. چرا که دشمنان ما آنها نیستند..."

زنان در حین شرکت در این مبارزه، نقش سنتی محول شده به جنس زن را زیر سوال می برند. گرچه ممکنست تجزیه و تحلیل آنان در این مورد و در باب راه حل ها کامل و جامع بنظر نرسند، ولی جنبه توصیفی و روانشناختی و جالبی عرضه می کنند.

تا آنجا که به زنان کارگرمربوط می شود، آنها استقلال فردی خود را به نمایش گذاشتند، مثلا فرانسوا از تعریف می کند که: "وقتی حقوق را به خانه می آوردم، شوهرم بسیار خوشحال می شد. بعدا وقتی مساله دفاع از کارمان طرح شد، از او نپرسیدم: موافقی یا نه؟ هر چه را برای مبارزه لازم تشخیص می دادم می کردم". با این وجود آنها بخوبی میدانند که خود نیز تا حد زیادی از چارچوب ها و موقعیت یک زن خانه دار متاثرند. آنها در عین تعلق به دنیای کار، ایسن عرصه عمومی، به عرصه خصوصی، به خانواده نیز تعلق دارند. ولذا از طریق بحث در مورد زنان خانه دار، همسران کارگران مرد، در واقع موقعیت مشترک زنان در عرصه خصوصی را به نقد می کنند. و اینجا و آنجا به ضرورت آگاهی و تلاش خود زن، نهادهای جمعی پرورش اطفال و نقش و اقتدار دیگری برای زن در سطح جامعه اشاره می کنند...

• آنی همسریکی از مبارزان سندیکایی می گوید: "من میدانم که با اطو کشی و سروکله زدن با بچه ها پیشرفتی نخواهم کرد. با شارل هم دیگر عملا بندرت صحبت می کنم. باید راحتش بگذارم تا به پرونده ها و یا به استراحتش برسد."

طرح آئین نامه کنترل کارگری

اکتبر ۱۹۱۷

۱- در کلیه بنگاه های صنعتی، بازرگانی، بانکی، کشا و زری و غیره که تعداد کارگران و کارمندان آنها (جمعا) کمتر از ۵ نفر نباشد، یا داد و ستد آنها سالیانه کمتر از ده هزار روبل نباشد، تولید، حفاظت و خرید و فروش کلیه محصولات و مواد خام تحت کنترل کارگری قرار می گیرد.

۲- کنترل کارگری را کلیه کارگران و کارمندان هر بنگاه، یا مستقیما انجام می دهند، در صورتیکه بنگاه چنان کوچک باشد که این امر را میسر گرداند، یا بتوسط نمایندگان منتخب خود که با بایدیدرنگ در جلسات عمومی با تنظیم صورت مجلس انتخاب گردند و اما می انتخاب شدگان به دولت و شورا های محلی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اطلاع داده شود.

۳- بدون اجازه نمایندگان منتخب از بین کارگران و کارمندان، متوقف ساختن بنگاه یا تولید دارای اهمیت کشوری (رجوع شود به بندهفتم) و نیز هرگونه تغییری در جریان آن بی چون و چرا قذغن میگردد.

۴- برای این نمایندگان منتخب باید بدون استثناء کلیه دفاتر و اسناد و نیز بدون هیچگونه استثناء کلیه انبارها و مخازن مواد و ابزار و محصولات مفتوح باشد.

۵- تصمیمات نمایندگان کارگران و کارمندان برای صاحبان بنگاه ها حتمی است و فقط اتحادیه های حرفه ای و کنگره های آن میتوانند آنها را لغو کنند.

۶- در کلیه بنگاه های دارای اهمیت کشوری کلیه صاحبان و کلیه نمایندگان منتخب کارگران و کارمندان که برای اجرای کنترل کارگری انتخاب شده اند در مقابل دولت مسوول حفظ موکدترین انتظامات و انضباط و محافظت امسوال شناخته می شوند. کسانی که در این امر مرتکب سهل انگاری گردند و ذخایر و صورت حساب ها و غیره را پنهان دارند، مورد کیفر قرار گرفته، کلیه اموالشان ضبط میشود و خودشان تا ۵ سال زندان محکوم میشوند.

باقی در صفحه ۵»»

بنیانگذاران جنبش کارگری سوسیالیستی



آنتونیو گرامشی

آنتونیو گرامشی ۱۹۳۷ - ۱۸۹۱ فعالیت سیاسی خود را در بخش چپ خنجر سوسیالیست ایتالیا آغاز کرد. در جریان اعتصاب عمومی و اشغال کارخانه‌ها در تابستان ۱۹۲۰ در شهر تورین به عنوان روزنامه‌نویس انقلابی و مبارز کارگری فعالیت داشت و نظریاتش در مورد کمیته‌های اعتصاب، شورا و قدرت دوگانه، تأثیر عمده‌ای بر آگاهی کارگران داشت. وی به همراه بوردیگا، تاسکا و ... از پایه‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا به شمار می‌رود. درکنگره چهارم بین الملل کمونیست شرکت داشت و از اعضای دفتر اجرائی بین الملل سوم محسوب می‌شد. گرامشی در میان رهبران حزب کمونیست ایتالیا یگانگی بود که خطر واقعی به قدرت رسیدن فاشیسم را درک کرده و طرح اولیه بر نظریه انقلابی در مورد فاشیسم را ارائه داده بود. گرامشی درکنگره ۱۹۲۶ حزب که در شهر لیون (فرانسه) برگزار شد شرکت داشت و تئزهای این کنگره درباره شرایط مبارزه طبقاتی در ایتالیا زیر نظر او تهیه گشت. در نوامبر ۱۹۲۶ توسط پلیس موسولینی دستگیر شد و تا سال مرگش یعنی ۱۹۳۷ در زندان زیر شکنجه جسمی و روانی بسر برد.

گرامشی در زندان ۲۸۴۸ صفحه یادداشت درباره مهمترین مسایل نظری جنبش کارگری جهانی، تاریخ اجتماعی ایتالیا و ... نوشته است. این یادداشت‌ها که به نام دفاتر زندان مشهور شده‌اند قلمرو وسیعی از حوزه فعالیت فکری و اجتماعی انسان معاصر را دربر می‌گیرند و از جمله مهمترین آثار نظری مارکسیزم قرن ما به شمار می‌آیند. عاقبت متن کامل ایتالیایی دفاتر زندان ۱۹۷۵ چاپ شد (سه جلد به مبنای توالی زمان نگارش یادداشت‌ها و جلد چهارم فهرست کامل).

یکی از مهمترین جنبه‌های آثار گرامشی چه در یادداشت‌های زندان و چه در مقالات سیاسی قبل از آن انتقاد شدید نسبت به مارکسیزم "ارتدکس" است. وی با برخورداری از دانش وسیع و اندیشه نقادانه در پیشبرد نظریه مارکسیستی تأثیر عظیمی داشته است. به دلیل این جنبه عمده در آثار گرامشی، نشر عقاید او و ایجا دبحث خلاق گرد آن مطلوب استالینست‌ها نیست.

رقابت، موتور استثمار سرمایه‌داری

تا اینجا ما این مسأله را که چگونه "تولید اضافی اجتماعی" بصورت ارزش اضافی به مالکیت سرمایه‌داران درمی‌آید، را بررسی کردیم. ولی این استثمار بخودی خود توضیح نمی‌دهد چرا سرمایه‌داری قادر به زندگی در سرا سرکره زمین را بطور تمام و کمال دگرگون کند؟ چرا سرمایه‌داری باعث شد "نیروهای تولیدی" یعنی تمام وسایل و شگردهای تولیدی (با سرعتی خیلی بیشتر از جوامع قبلی بشری پیشرفت کنند).

چه کسی سرمایه‌داران را وادار به دگرگونی مداوم وسایل تولید می‌کند - وادار به مدرنیزه کردن شگردها، و خریدن ماشین‌های نو می‌کند، و غیره؟ علت این همه را نمی‌توان علاقه‌دانی سرمایه‌داران به اجناس لوکس و مدرن دانست.

عملکرد سرمایه‌داران خودمغایر این است: قسمت اعظم سود سرمایه‌داران به مصارف شخصی نمی‌رسد، بلکه تبدیل به سرمایه اضافی می‌شود و بصورت ابزار تولیدی اضافی وارد زندگی اقتصادی می‌شود. از طرف دیگر از وضع سرمایه‌داری در جمع‌آوری ثروت به دلیل علاقه‌وی به ثروت مندتر شدن و ثروتمندتر شدن نیست. بلکه بدلیل! وضع اقتصادی است که وی با آن درگیر است: بعدا خواهیم دید، هر سرمایه‌داری، برای بقا، خود مجبور به انباشت سرمایه است. برای اینکه دریا - بیسم چه امری باین شدت سرمایه‌دار را به جلومی راند کافیت در نظر بگیریم که او هیچ سودی در انباشت کالاها می‌فروشد نرفته ندارد: چون در این صورت او نه تنها ارزش اضافی نهفته در کالاها را تصاحب نمی‌کند بلکه سرمایه اولیه اش (سرمایه ثابت بعلاوه سرمایه متغیر) را هم بدست نمی‌آورد.

در نتیجه سرمایه‌دار باید کالاها را بیش از در جریان یک رقابت شدید بفروشد. برای اینکه اطمینان حاصل کند همه را خواهد فروخت راهی ندارد جز اینکه بتوسی ارزانتر از رقبای خود کالاها را بفروشد، برای این کار سرمایه‌داری می‌تواند:

۱) یا آسودش کم کند، و به قیمتی کمتر از قیمت متوسط بازار بفروشد (این قیمت همانطور که گفته شد در شرایط عادی، برابریست با ارزش مبادله کالا). در این صورت سرمایه دار تمام ارزش اضافه ای را که فکرمی کند حق اوست بدست نمی آورد. پس روشن است که این راه چاره فقط در شرایط استثنائی مورد استفاده قیبرا می گیرد. (مثلا در رقابت میان شرکت های هواپیمایی).

۲) یا ارزش آنتر تولید کند، یعنی زمان کار لازم برای تولید کالاها را در کارخانه پائین بیاورد. روشی که معمولاً برای این کار مورد استفاده قرار می گیرد پیشرفت دادن شگردشناسی (تکنولوژی) است. یعنی خریدن ماشین های مدرن تر و اتوماتیک تر. به عبارت دیگر نتیجه مستقیم رقابت میان سرمایه داران تحسیرک فوق العاده برای بالا بردن بارآوری کار، و برای صرفه جویی در زمان کار لازم برای تولید هر کالائی است. پیشرفت و تکامل ماشینیزم، انقلاب های صنعتی پی در پی، که نشانه عصر سرمایه داریست، از همین رقابت سرچشمه می گیرد: اما برای استفاده از شگردهای (تکنولوژی) عالیتر باید سرمایه انبوهی در اختیار داشت تشنگی فراوان سرمایه برای سود از همین امر ناشی می شود، و این عطش است که سرمایه دار را به ورطه مبارزه ای بی امان برضد کارگران و دیگر سرما-یهداران می کشد.

میان کار و سرمایه مبارزه ای بی وقفه برای تقسیم ارزش و ثروت تولید شده جریان دارد.

مبارزه میان خود سرمایه داران برای تقسیم ارزش اضافه ای تولید شده مابین خود بصورت جنگ دائمی بین سرمایه دار صنعتی و مقاطعه کارانش، اینست و با بانکداران و سرمایه تجاری با سرمایه صنعتی جریان می یابد. با وجود آمدن انحصارات کوشش می شود برای رقابت ترمزی گذاشته شود. ولی انحصارات فقط می توانند یکی از اشکال رقابت را محدود کنند: رقابت بر سر یک جنس کالا.

رقابت سرمایه دار را مجبور می کند که دائماً دامنه فعالیت خود را گسترش دهد. به تولیدات جدیدی دست یابد، فعالیت های تولیدی جدیدتری را تابع خود کند، از مرزهای ملی فراتر رود، و هر روز بیش از گذشته نیروی کار را بر سرسلطه خود بکشد.

گرایشات انکشاف سرمایه

الف) تراکم سرمایه

رقابت سرمایه داران را وادار به یکا رگرفتن شگردهای تولیدی جدید می کند. و همین شگردهای جدید به نوبه خود باعث میشوند که هر کارگر بتواند مقدار زیادی وسایل تولیدی را به کار اندازد و به مصرف برساند. این بدان معنی است که مقدار سرمایه لازم برای تولید کالاهائی که بتوانند با محصولات مشابه در بازار رقابت کنند دا شما بیشتر می شود. و این یکی از گرایش های تولید سرمایه داریست؛ مقدار سرمایه ای که امروزه برای وارد شدن در صنایع بزرگ لازم است، از لحاظ کمیت، با مقدار سرمایه ای که در قرن نوزدهم برای برآوردن یک کارخانه لازم بود قابل مقایسه نیست.

این عوامل در واقع بیبا نگر گرایش به سمت تراکم سرمایه هستند. بدین صورت که سرمایه داران بیشتر و بیشتر بسوی واحدهای تولیدی بزرگ رومی آورند. و مالکیت سرمایه داری نیز بیشتر و بیشتر به تعداد اندکی از مجتمع های عظیم محدود می شود. رقابت بخش های مختلف سرمایه های صنعتی، تجاری و بانکی با یکدیگر باعث شده که اینها دا شما به هم نزدیک تر شوند. و نیروهایشان را بصورت گروه های عظیم مالی بهم جوش بدهند، و استقلال خود را در قبال رقبای خود، از بانک های عظیم تا دکانها، حفظ کنند.

ب) گسترش طبقه کارگر

جستجوی سود، بازارهای جدید، تولیدات جدید، و تراکم سرمایه، باعث شده سرمایه داران تعداد روز افزونی از زحمتکشان را به پرولتاریا (کارگر) تبدیل کنند. با نسا بود کردن خرده مالکین روستا و خرده تاجران، با گسترش تقسیم کار و بوجود آوردن ادارات وسیع و گروه های تحقیقی، و غیره سرمایه داران تمسداد روز افزونی از مردم را در اختیار خود می گیرند و آنها را به خیل ارتش عظیم صنعتی می کشانند؛ یک چنین دگرگونی دائمی ساختار تولیدی، بصورت انکشاف قطبسی شدن جامعه میان دو قطب سرمایه، که دائم متراکم ترمی شود، و پرولتاریا (کارگر) که دائم گسترش می یابد، منعکس می شود.

ج) نزول نرخ سود

هر سرمایه داری برای اینکه در رقابت و ام بیاورد، باید کارخانه خود را اتوماتیک تر، و هر چه بیشتر ماشین را جایگزین نیروی کار کند. آن بخش از سرمایه

که به دست مزدکارگران اختصاص داده شده داشته‌اند ما کم می‌شود، اما به صفر نمی‌رسد: چون بدون مزدگیرنده ارزش اضافه‌ای در کار خواهد بود و نه سودی! اما با پائین آمدن سهم نیروی کار در تولید و با نرخ استثمار ثابت - مقدار ارزش اضافه نیز به همان میزان پائین می‌آید و در نتیجه نرخ سود نیز مرتب پائین می‌آید.

د) بالا رفتن میزان استثمار

اولین حربه سرمایه‌داران برای مبارزه با کم شدن نرخ سود، بالا بردن میزان استثمار است. بدین معنا که آن بخش از ارزش تولید شده توسط کارگر، که سرمایه‌دار غصب می‌کند مرتب بیشتر می‌شود. این‌گرایش، نتیجه پیشرفت گسترده با آوری کار نیز هست. پیشرفت گسترده با آوری کار در واقع دو نتیجه متضاد دارد:

- یکی اینکه ارزش کالاها دا شما کم می‌شود. در نتیجه ارزش نیروی کار (یعنی ارزش کالاهایی که برای زندگی کارگر لازم است) هم به نوبه خود دا شما کم می‌شود. مثلاً از ۸ ساعت کار روزانه، بجای آنکه دو ساعت آن کار لازم باشد، یک ساعت ونیم آن کار لازم خواهد بود.

- از طرف دیگر همراه با پائین آمدن ارزش کالاهایی که سابقاً جزء کالاهای لوکس بشمار می‌آمدند، اینها کم‌کم جزو وسائل مصرفی کارگران، و بصورت ما یحتاج زندگی آنها درمی‌آیند. در نتیجه ارزش نیروی کار با اید این احتیاجات را در بر بگیرد.

- ولی کلاً افزایش میزان استثمار در طی تاریخ را میتوان نشان داد. جدول زیر که در ایالات متحده آمریکا تدوین شده، اینرا نشان می‌دهد:

شاخص تولید واقعی در یک ساعت کار	شاخص دستمزد واقعی در یک ساعت کار	شاخص دستمزد واقعی در یک ساعت کار
۱۸۹۱-۱۹۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۹۰۱-۱۹۱۰	۱۲۲/۸	۱۰۲
۱۹۱۱-۱۹۲۰	۱۴۶	۱۰۹/۲
۱۹۲۱-۱۹۳۰	۱۹۶/۴	۱۳۷/۲
۱۹۳۱-۱۹۴۰	۲۳۳/۵	۱۵۸
۱۹۴۱-۱۹۵۰	۲۸۱	۲۰۹
۱۹۵۱-۱۹۶۰	۳۵۰	۲۹۰

افزایش میزان استثمار تنها روشی نیست که سرمایه‌داران برای جلوگیری از کاهش نرخ سود به کار می‌گیرند: گسترش مستعمرات و امپریالیزم در این رابطه نقش خیلی عمده‌ای داشته‌اند.

رابعه مهدوی

ادامه دارد...